

### تفاوت ایام در رزق های معنوی / ضرورت مغتنم شمردن رزق عاشورا

متن پیش رو سخنرانی جناب حجت الاسلام و المسلمین میرباقری در شب اول ماه محرم الحرام ۱۴۳۵ در حرم مطهر حضرت معصومه (س) می باشد. در این جلسه ایشان با تقسیم رزق های الهی به رزق های مادی و معنوی به بیان برخی نمونه های رزق معنوی پرداختند و تذکر دادند که موسم برخی از رزق ها زمان خاصی است بنابراین در سایر ایام فرصت بهره مندی از آن رزق فراهم نمی شود. ایشان رزق محرم و عاشورا را از جمله همین رزق های خاص دانستند که موسم آن با آغاز محرم فرا می رسد و تا محرم سال آینده تکرار نخواهد شد.

رزق هایی که خدای متعال به ما عطا می کند دامنه بسیار وسیع تری از رزق های ظاهری و مادی - مثل خوردنی ها و آشامیدنی ها - دارند و شامل رزق های باطنی و معنوی - که در قرآن و ادعیه، فراوان بیان شده اند مثل توفیق بندگی، دوری از معصیت، معرفت به حرمت الله، شفاعت امام - هم می باشند بلکه رزق های باطنی خدای متعال گسترده تر از رزق های ظاهری او هستند. البته ما با بی دقتی از رزق های ظاهری خدای متعال به رزق های مادی تعبیر می کنیم. بنابراین رزق های الهی با همه دامنه گسترده ای که دارند، ظاهر و باطن دارند.

حتی رزق های بهشتیان که رزق های خاص خدای متعال و ناشی از رحمت رحیمیه او هستند هم ظاهر و باطن دارند. خدای متعال بهشت متقین را که در قرآن توصیف کرده می فرماید «مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ» (محمد/۱۵) انهاری از آب در آن بهشت جاری است. ظاهرش نهر آب است ولی روایات، باطن این نعمت ظاهری را بیان فرمودند. فرمودند آبی که سرچشمه حیات است، وجود مقدس معصوم است که متقین از آن می نوشند و غرق در حیات می شوند. بر اساس روایات، متقین، شیعیان هستند. شیعیان مثل شعاع خورشید هستند. همان گونه که شعاع خورشید به دنبال خورشید حرکت می کند، شیعیان هم به دنبال معصومین حرکت می کنند. نهر بهشت متقین، از ولایت امام جاری است. و نیز «وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى»، انهاری از شیر و عسل و خمر در بهشت متقین جاری است. نهری است که ظاهرش خمر است و هر کسی از آن بنوشد غرق در لذت می شود. روایات، باطن این نعمت را توضیح دادند، فرمودند باطن این نهر خمر، علم امام است که مومنین از آن می نوشند و غرق در لذت معارف اهل بیت می شوند. در دنیا هم متقین از علم امام منتفع می شوند. قرآن می فرماید «وَأَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا» (جن/۱۶) یعنی اگر بر طریقه استقامت می کردند، قلوب شان را از آب گوارا سیراب می کردیم. روایات، باطن این آیه را به دنیا و به عالم اظه که از عوالم قبل از دنیا است تفسیر کردند، فرمودند اگر بر طریق توحید و ولایت استقامت می کردند و از اوامر ائمه اطاعت می کردند، در دنیا قلوب شان را با ایمان و علم امام سیراب می کردیم. قلب مؤمن تشنه حقایقی که نزد ائمه است می باشد و با نزول آن ها زنده می شود، مثل زمین خشکی که تشنه باران است و با باران حیات می یابد. همان گونه که در احوالات علماء بزرگ ما هم هست که معتقد بودند تمامی گشایش های علمی ای که برای شان ایجاد شده از جرعه علم معصوم

بوده که به آن‌ها نوشانداده شده. همین نعمت باطنی الهی که در دنیا یک جرعه اش به سختی به دست می‌آید، متقین در بهشت از نهرش منتفع می‌شوند. همچنین فرمودند در عالم اظله هم گل‌شان (سرشت‌شان) را با آب فرات (ولایت معصومین) عجین می‌کردیم تا یک سرشت نورانی پیدا کنند.

بنابراین اگر کسی اهل توجه باشد باطن همه نعمت‌ها، رحمت خدای متعال است. ما محتاج رحمت هستیم و خدای متعال تنها رزاق تمامی عوالم است. اگر خدا محروم کند، کس دیگری نمی‌تواند رزق بدهد. خدای متعال در قرآن می‌فرماید «أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً» (لقمان / ۲۰) نعمت‌های ظاهری و باطنی خود را بر شما نازل فرمودیم. در روایات، نعمت باطنی به ولایت معصومین تفسیر شده است.

برخی نعمت‌های الهی موسم خاصی دارند

بعضی از رزق‌های خدای متعال موسم خاص دارند. وقت‌های دیگر در دسترس نیستند یا اگر در دسترس باشند، بهار آن‌ها وقت خاصی است. مثلاً شب جمعه، رزق توبه و استغفار و دعا در دسترس است. اگر گذشت، دیگر این باب رزق تا شب جمعه بعدی بسته می‌شود. عبادت روز جمعه قیمت دارد ولی به راحتی تدارک‌کننده رزق‌های شب جمعه نمی‌شود.

رزق قرآن در ماه رمضان

قرآن در یک ماه رمضان نازل شده ولی ماه رمضان هر سال که تکرار می‌شود دری از آن رمضان حقیقی به روی دنیا باز شده، نسیمی از آن رمضان حقیقی در عالم دنیا می‌وزد، بنابراین عبادت کردن و روزه گرفتن در ماه رمضان راحت‌تر است. ماه که تمام شد، این سفره عام و گسترده الهی هم جمع می‌شود. خیال نکنیم روز اول رمضان با روز آخر شعبان فرقی نمی‌کند، حالا برای هر کدام اسمی گذاشتند!! خیر، این گونه نیست. روزهای رمضان حقیقتاً با روزهای دیگر فرق می‌کند. خواندن یک آیه قرآن در ماه رمضان، ثواب یک ختم قرآن در غیر ماه رمضان را دارد. معنایش این است که قرآن که جایگاهش محضر خدا است، حقائقش را در ماه رمضان در دسترس قرار می‌دهد. درهای رزق قرآن در ماه رمضان بر انسان باز می‌شود و حقائق قرآن که باید ملکوتی شویم تا از آن‌ها منتفع شویم، در ماه رمضان به عالم دنیا تنزل پیدا کرده لذا راحت‌تر می‌توان بهره‌مند شد. با خواندن یک آیه قرآن، به اندازه یک ختم قرآن در غیر رمضان رفعت پیدا می‌کنیم. این، خاصیت این موسم است که رزق قرآن در دسترس‌تر است.

رزق تنزل شجره طوبی در ماه شعبان

خدای متعال در قرآن می‌فرماید «الْمَتْرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» (ابراهیم/۲۴) توحید مانند درخت پاکی است که اصلش ثابت است و فرعش در آسمان. این درخت پاک دائماً ثمره دارد. در روایت فرمودند اصل درخت توحید که در محضر خداوند متعال و دور از دسترس ما است، خود ائمه هستند. فرعش که در آسمان است، ولایت ائمه است. میوه اش که دائمی است، علم ائمه می‌باشد. هرکس وارد محیط ولایت ائمه شده، آسمانی شود، دائماً از علوم ائمه منتفع خواهد شد. در روایات آمده این درخت طوبی، شاخ و برگش را در ماه شعبان فرو می‌فرستد و

هرکسی به او چنگ بزند را آسمانی می کند. در غیر ماه شعبان ما باید به آسمان برویم تا از میوه های درخت توحید منتفع شویم ولی در ماه شعبان درخت طوبی شاخ و برگش را نازل می کند تا ما را به آسمان ببرد.

#### رزق تطهیر در حدیث کساء

نبی اکرم قبل از مباحله، به خانه حضرت زهرا(س) رفتند و پنج تن را زیر عبا جمع کرده دعا کردند. خدای متعال به همه اهل سماوات مباحات کرد و آیه تطهیر را نازل کرد. این مجلس، مجلس پرفضیلتی است که یک بار هم واقع شد. در پایان این مجلس، امیرالمومنین از نبی اکرم(ص) سوال کردند فضیلت این مجلس ما نزد خدای متعال چیست؟ ایشان فرمودند بر هر محفلی از دوستان ما که جمع شوند و به یاد این مجلس ما باشند، رحمت خدا نازل می شود. ملائکه بر آن ها نازل می شوند و برای آن ها استغفار می کنند تا مجلس شان تمام شود. طبق روایات، استغفار ملائکه گناهان را می ریزد، همان گونه که باد پاییز برگ درخت ها را می ریزد. مجلس، مجلس خاص اهل بیت است، اصل رحمت مختص همان مجلس پنج تن آل الله است اما بر هر محفلی که ارتباط با آن مجلس پیدا کند، نسیمی از آن مجلس می وزد و باعث تطهیر اهل آن محفل می شود.

پس خیلی از رزق های الهی وقت خاص دارند. اگر از آن موقف خاص استفاده نکردیم، دیگر به راحتی به دست نمی آیند. روزی های خاصی هستند که در ایام خاص منتشر می شوند.

#### رزق های خاص عاشورا از اول ماه محرم منتشر می شود

محرم هم همین گونه است. محرم حقیقی تکرار پذیر نیست اما ماه محرم هر سال که تکرار می شود، حقیقتی از محرم حقیقی نازل شده، دری به سوی محرم حقیقی بر عالم دنیا باز می شود. لذا خیلی از فیوضاتی که در آن محرم حقیقی نازل شده، در دسترس خواهند بود. نبی اکرم و سید الشهداء عبادتی در محرم کردند، بندگی ای کردند که درهای رحمت بر روی تمام آسمان ها و زمین باز شد. هر سال که محرم تکرار می شود و مجالس عزا برپا می شود، نسیمی از رحمت عاشورا بر آن مجالس می وزد، ملائکه نازل می شوند. امام صادق به شاعری فرمودند برای ما روضه بخوان. او روضه خواند تا گریه از اهل خانه بلند شد. حضرت به او فرمودند ملائکه ای که در مجلس گریه کردند از آدم ها بیشتر بودند. هر مجلسی که مرتبط با عاشورای امام حسین باشد رزقی که مخصوص عاشورا است در آن نازل می شود.

بعضی می گویند مجالس عزا را از عاشورا باید شروع کرد در حالی که می بینید ایام هیجان، همین دهه اول است. علتش این است که این ایام، ایامی است که نسیمی از محرم سید الشهداء به عالم دنیا می وزد. علتش این است که این ایام، ایامی است که امام زمان عزادار هستند. طبق روایات وقتی محرم شروع می شد دیگر کسی لبخند بر لبان ائمه نمی دید و روز عاشورا، روز اوج حزن و اندوه آن ها بود. با آغاز محرم دیگر لبخند بر لبان امام زمان نمی آید لذا در این ایام، عالم متحول است، مومنین متحول هستند. رزق بکاء و زیارت و شفاعت و خونخواهی سید الشهداء، رزق برائت از دشمنان ایشان، رزق آمادگی یافتن جهت حضور در لشکر امام زمان، رزق هایی هستند که موسم تقسیم شان ایام محرم است. در وقت دیگر این روزی های الهی به راحتی در دسترس نیستند لذا باید مترصد باشیم رزق های مخصوص محرم را از دست ندهیم. اگر این دهه را از دست بدهیم خیلی از رزق ها دیگر تا محرم بعدی در دسترس نخواهند بود.

بهره مندی از رزق بکاء بر سیدالشهداء و آثار آن در رشد همه عوالم

متن پیش رو سخنرانی جناب حجت الاسلام والمسلمین میرباقری در شب دوم ماه محرم الحرام ۱۴۳۵ در حرم مطهر حضرت معصومه(س) می باشد. در این جلسه ایشان به مسأله بکاء بر سید الشهداء به عنوان یکی از رزق های معنوی عاشورا می پردازند و توضیح می دهند چگونه همه عوالم از جمادات تا ملائکه و انبیای بزرگ الهی با گریه بر اباعبدالله راه سلوک به سوی خدای متعال را طی نمودند. ایشان در ادامه با اشاره به حدیث امام رضا علیه السلام پنج دستور فوق العاده ایشان را برای بهره مندی از عاشورا بیان می فرمایند.

در شب قبل اشاره کردیم که رزق های مقدر الهی بعضی ظاهری و بعضی باطنی هستند. رزق، نعمتی است که خدای متعال به مخلوقات عطا می کند. نعمتی که ضامن بقاء و حیات مخلوقات است. رزق الهی می باشد. خدای متعال رزاق هر نعمتی است. ما قوای فراوانی اعم از ظاهری - مثل گوش، چشم - و باطنی - مثل عقل، روح، قلب، سر - داریم که هرکدام از این قوا برای حیات شان نیاز به رزق های مقرر الهی دارند. رزق های وسیعی که در ادعیه ذکر شده اند ناظر به وسعت حیات ما هستند و در واقع، رزق هرکدام از قوای ما را فرموده اند.

همچنین اشاره کردیم بعضی از رزق های الهی در فرصت های خاصی نازل می شوند و ما باید خود را در معرض آن ها قرار بدهیم مثل رزق های ناشی از عاشورا. رزق هایی در عالم منتشر شده که سرچشمه اش عبادت عظیم و فداکاری بی بدیل سید الشهداء است. البته رزق های عاشورا اختصاص به عالم انسان ها ندارد، همه کائنات از جمادات تا ملائک مقربین محتاج رزق های عاشورا هستند. درست است که رزق هایی که خدای متعال از مدخل عاشورا نازل کرده در همه سال قابل استفاده هستند ولی فصل بهره مندی از آن ها دهه محرم است. ایامی که به راحتی می توان از رزق های عاشورایی استفاده کرد و تصمیم های بزرگی برای زندگی گرفت - مثل جناب حر که مسیر زندگی اش را به برکت امام حسین عوض کرد - دهه محرم است.

رزق بکاء بر سید الشهداء، رزقی برای رشد تمام عوالم

از جمله رزق هایی که از ساحت عاشورا بر تمام عالم نازل شده رزق گریه بر سید الشهداء است. این که در روایات داریم امام حسین «قتیل العبره» یعنی «کشته شده اشک» هستند یعنی یکی از آثار و برکات این شهادت، جریان اشکی است که از عاشورا نازل می شود. این رزق اشک که از بلاء سید الشهداء جاری می شود شامل تمام عوالم - از جمادات و نباتات و حیوانات و انسان ها و جنیان تا ملائکه و عوالم فوق ملائکه مثل انبیاء - می شود چه قبل از عاشورا چه بعد از عاشورا و چه حتی در قیامت. عجیب این است که حتی بهشت و بهشتیان، جهنم و جهنمیان، همگی غیر از سه دسته بصره و دمشق و آل عثمان بر مصیبت سید الشهداء می گریند. شاید بتوان گفت معنایش این است که همه خلق غیر از این سه دسته به برکت سید الشهداء از جهنم نجات پیدا می کنند.

انبیاء و بکاء بر سید الشهداء

پس گریه بر سید الشهداء رزقی است که از آستان شهادت حضرت در تمام عالم نازل می شود. اگر این شهادت نبود، این رزق هم در عالم منتشر نمی شد. همه انبیا با این رزق مقرب شدند. انبیا بر مصیبت سید الشهداء گریستند و با این گریه، فتوحات معنوی ای برای آن ها حاصل شده، درهایی از معرفت و محبت خدای متعال گشوده شده که بدون این گریه به دست نمی آمد. گریه انبیا بر سید الشهداء فراوان در روایات ذکر شده است. در روایت است که خدای متعال روضه سید الشهداء را بر زکریا خواند؛ زکریای نبی آنچنان منقلب شد که اول محرم را روزه گرفت و از خدا خواست فرزندى به او عطا کند که به سختی به شهادت برسد تا بتواند در مصیبت نبی اکرم بر سید الشهداء شریک بشود، خدای متعال هم یحیی را به او عطا کرد.

از همه لطیف تر روایتی از امام رضا است که آیه «وَقَدْ يَنَاقُ بِذِيحِ عَظِيمٍ» (صافات/ ۱۰۷) - که فدیة اسماعیل، ذبح عظیم بود - را تفسیر کردند. ظاهر این فدیة همان حیوانی بود که از بهشت آمد و قربانی شد ولی امام رضا باطن آیه را معنا کرده فرمودند بعد از این که خدای متعال به ابراهیم فرمود تکلیف را به نحو کامل انجام دادی ابراهیم خلیل به خدا عرضه داشت کجای کار من خوب انجام نشد که من موفق نشدم فرزندم را در راهت قربانی کنم و به ثواب اعظم مصائب برسم. گویا تلقی حضرت ابراهیم این بود که بلا از این عظیم تر نمی شود که پدری با محبت پدری، فرزندى مثل اسماعیل را فدا کند. امام رضا فرمودند خدای متعال اول از ابراهیم اقرار محبت در مورد نبی اکرم و سید الشهداء گرفت. ابراهیم فرمود پیامبر آخر زمان را از خودم بیشتر دوست دارم. سید الشهداء را هم از اسماعیل خودم بیشتر دوست دارم. اگر فناء در محبتی باشد، این جا است. چون خدای متعال، نبی اکرم را بیشتر از ابراهیم و سید الشهداء را بیشتر از اسماعیل دوست می دارد، خلیل الله هم نبی اکرم را بیشتر از خودش و سید الشهداء را بیشتر از اسماعیلش دوست می دارد. بعد از این اقرار بر محبت، خدای متعال روضه قتلگاه را برای ابراهیم خواندند. در نقل هست ابراهیم خلیل آن قدر غصه دار شد که اگر اسماعیل را سر می برید آن قدر غصه دار نمی شد.

اعظم ابتلائات، بلا نبی اکرم است؛ مصیبت شان هم قربانی شدن سید الشهداء است. هر کس می خواهد به ثواب اعظم بلاءها برسد باید وارد وادی عاشورا بشود. جالب است که حتی نبی اکرم و ائمه هم بر مصیبت سید الشهداء گریستند و این عجیب است که گریه حضرت چه ثوابی دارد که این وجودهای مقدس هم می گریند بلکه شاید بتوان گفت جزو اعظم ثواب های نبی اکرم، مصیبت سید الشهداء و گریه بر مصیبت ایشان است. مصیبت سید الشهداء و عاشورا، آن فتح عظیم خدا برای نبی اکرم است. درهای معنویت، محبت و معرفت از عاشورا بر سید الشهداء و از سید الشهداء بر همه کائنات گشوده شد.

#### ظهور، مزد بلاء سید الشهداء

اصلا ظهور حضرت حجت، مزد سید الشهداء است. در روایات هست که وقتی شهادت سید الشهداء به نبی اکرم و صدیقه طاهره عرضه شد هر دو عرض کردند خدایا اگر اختیار با ما است، ما فرزندى که این گونه مبتلا بشود را نمی خواهیم. خدای متعال قول داد که در مقابل این شهادت، امامت و به خصوص وجود مقدس بقیة الله را در صلبش قرار می دهم. وقتی خدا این وعده را داد، نبی اکرم و صدیقه طاهره راضی شدند. یعنی مزد تحمل نبی اکرم در بلاء سید الشهداء، ظهور امام زمان است. حالا عاشورا چگونه به ظهور ختم می شود و در ظهور چه اتفاقی می افتد، خودش بحث مفصلی است. ظهور چند معنا دارد. خود امام، کلمه غیب است. این غیب بنا هست در عالم ظاهر بشود. این مزد سید الشهداء است که غیب ولایت، در عالم ما با شهادت سید الشهداء ظاهر می شود. اگر شهادت حضرت نبود، غیب ولایت در عالم ظاهر نمی شد.

## آثار و برکات بکاء بر سید الشهداء

رحمت های خاص الهی با گریه بر سید الشهداء نازل می شود. روایت هست اگر کسی بر سید الشهداء گریه کند هنوز اشکش جاری نشده رحمت خدا بر او نازل می شود. این رحمت، رحمت رحیمیه است؛ رحمت رحمانیه که همه جا هست. در ادامه فرمودند اشکش که جاری شود، اگر قطره اشکش بر جهنم بیفتد آتش جهنم را خنک می کند. البته شاید جهنم خود ما مقصودشان باشد. همه عالم از آستان سید الشهداء، بکاء را دریافت می کند و همگی با رزق گریه بر سید الشهداء در حال رشد هستند حتی جمادات و حیوانات. در روایت هست کبوتری نزد حضرت می خواندند، حضرت فرمودند این کبوتر قاتلین سید الشهداء را لعن می کند. در این حال، حیف است که ما محبین و شیعیان نتوانیم از این رزق بهره کافی را ببریم.

### پنج دستور امام رضا برای سلوک عاشورائی

روایتی از امام رضا هست که در روز اول محرم به ابن شیبب فرمودند روزه گرفتی؟ امروز روزی است که زکریا روزه گرفت و خدا یحیی را به او عطا کرد. اگر می خواهید حاجت روا شوید، امروز را روزه بگیرید. فرمودند محرم ماهی است که جاهلیت حرمتش را نگه می داشتند. این امت نه حرمت محرم را نگه داشتند، نه حرمت نبی اکرم را. ذریه سید الشهداء را به شهادت رساندند. زانش را به اسارت بردند. کاروانش را غارت کردند. خدای متعال هرگز اینان را نیامرزد. ابن شیبب اگر می خواهی بر کسی گریه کنی، فقط بر امام حسین گریه کن «فانه ذبح کما یذبح الکبش». هجده نفر از جوانانی که شبیه نداشتند در کنارش به شهادت رسیدند. آسمان ها و زمین ها بر شهادتش گریه کردند. چهار هزار ملک برای نصرت حضرت آمدند ولی زمانی رسیدند که کار تمام شده بود. آن ها غبارآلود و اندوه گین ماندند تا در کنار حضرت حجت خون خواهی کنند و شعارشان «یا لثارات الحسین» است. پدرم از جدم امام سجاد حکایت کردند که وقتی سید الشهداء به شهادت رسیدند آسمان خون گریه کرد. در ادامه حضرت پنج دستور فرمودند که همیشگی است اما موطنش محرم است.

فرمودند فرزند شیبب اگر بر سید الشهداء گریه کردی تا اشکت بر گونه ات جاری شد، خدا هر گناهی که کردی - کم یا زیاد، صغیر یا کبیر - را می بخشد. این روایات مثل آیات توبه است. آیات توبه در مومن غرور ایجاد نمی کند بلکه به مومن بشارت می دهد که مایوس از رحمت خدا نشود. این روایات هم مؤمن را جسور بر گناه نمی کند.

بعد دستور دوم را فرمودند که اگر می خواهی خدا را ملاقات کنی در حالی که گناهی نداشته باشی، سید الشهداء را از نزدیک و شاید هم از دور زیارت کن. این دو دستور یعنی انسان هر وقت احساس کرد سنگین شده، آلوده شده، نمی تواند عبادت کند، باید خودش را با گریه یا زیارت، بدون تأخیر، به سید الشهداء که سرچشمه طهارت است برساند. بعد فرمودند اگر خوشحال می شوی در غرفه هایی از بهشت ساکن شوی که در جوار نبی اکرم باشی، لعن قاتلین سید الشهداء را ترک نکن. در ادامه نیز دستور چهارم که خیلی عجیب است را فرمودند. اگر می خواهی از ثوابی مثل ثواب شهداء کربلا بهره مند شوی، هر وقت سید الشهداء را یاد کردی عرض حاجت به ایشان کن و بگو «یا لیتنی کنت معهم فأفوز فوزا عظیما» (نساء/ ۷۳) ای کاش من هم در کربلا با شهدای تو بودم و به فوز خون دادن پیش روی تو می رسیدم. اگر همیشه از امام چنین طلبی داشته باشی، به آن ثواب می رسی. خدای متعال نیتش را به تو می دهد، وفور نیت کارت را درست می کند.

در مورد پنجمین دستور نیز فرمودند اگر دوست داری در بهشت در درجات ما باشی، غصه و شادی ات را از ما جدا نکن. آن جا که ما خوشحالیم خوشحال باش و آن جا که ما غصه داریم غصه دار باش. البته واضح است که هیچ کس به مقام امام نمی رسد، مقصود این است که اگر می خواهید بین ما و شما در بهشت حائل نباشد این گونه باش. ممکن است کسی در بهشت باشد ولی هفتصد سال یک بار هم سید الشهداء را نبیند. حضرت در انتهای این روایت فرمودند تلاش کن خودت را به ولایت ما برسانی. اگر کسی سنگی را دوست داشته باشد، خدای متعال او را با آن سنگ محشور می کند. محبت، خودش همراهی است. سعی کن به ولایت ما که سرچشمه اش محبت ما است برسی.

۳

بکاء بر سید الشهداء و احیاء قلوب مومنین و نزول رحمت / ارتباط اشک بر سیدالشهداء و امام عصر(عج)

متن پیش رو سخنرانی جناب حجت الاسلام والمسلمین میرباقری در شب سوم ماه محرم الحرام ۱۴۳۵ در حرم مطهر حضرت معصومه(س) می باشد. در این جلسه ایشان به مسأله بکاء بر سید الشهداء به عنوان یکی از رزق های معنوی عاشورا می پردازند و به برشماری آثار آن از جمله احیاء قلوب مومنین و در معرض انوار رحمت خدا قرار گرفتن اشاره می کنند. در ادامه ایشان به این مسأله می پردازند که ارتباط امام زمان در بهره برداری از این فیوضات چیست و رزق عاشورایی هم بدست امام زمان(عج) است.

یکی از رزق های خاص خدای متعال که از آستان عاشورا نصیب تمام عوالم می شود، بکاء بر سید الشهداء است. سید الشهداء فرمودند «أنا قتيل العبرة» من کشته اشک هستم. هیچ مومنی من را یاد نمی کند الا این که طلب اشک می کند و اشک می ریزد. شهادت من به گونه ای است که هر مومنی من را یاد کند، بر من اشک می ریزد. هیچ روزی نبود که یادی از سید الشهداء نزد امام صادق بشود الا این که ایشان دیگر تا شب متبسم دیده نمی شدند و می فرمودند سید الشهداء کشته شده اشک است. هر مومنی که او را یاد بکند، یاد او موجب می شود که اشک بریزد. کیفیت شهادت سید الشهداء به گونه ای است که موجب اشک تمام عوالم شده است.

در روایات، برکت های فراوانی برای اشک بر سید الشهداء ذکر شده است بلکه شاید بتوان گفت پربرکت ترین و پربواب ترین عمل بین مستحبات، بکاء بر سید الشهداء و زیارت ایشان است.

احیاء ولایت معصومین در عالم

احیاء ولایت معصومین در عالم، یکی از آثار بکاء بر سید الشهداء است. با گریه بر سید الشهداء، ولایت معصومین در قلوب انسان ها و جوامع انسانی احیا می شود. جامعه ای که اهل بکاء بر سید الشهداء باشد، ولایت ائمه در آن احیاء می شود. واضح است که زنده بودن ولایت معصومین در جامعه شیعه، به عاشورا است. اگر بکاء بر سید الشهداء را از جامعه شیعه بردارید، تمام مناسک شیعه در طول تاریخ تعطیل می شود. این که ائمه اصرار می کردند که دور هم جمع شوید، مصائب ما را ذکر کنید، اشک بریزید؛

به همین دلیل بوده که این گریه موجب احیاء امرشان می شده. حفظ فرهنگ تشیع در طول تاریخ، با گریه بر سید الشهداء اتفاق افتاده است.

#### احیاء قلوب مومنین

احیاء قلب، یکی دیگر از آثار بکاء بر سید الشهداء است. روایات متعدد داریم کسی که بر امام حسین گریه کند، روزی که قلوب می میرند، قلب او نمی میرد. بکاء بر سید الشهداء قلب را زنده می کند. انسانی که بر سید الشهداء گریه می کند، ولایت ائمه در قلبش زنده می شود. ولایت ائمه که در قلبی زنده شد، آن قلب هم زنده می شود. لذا روزی که قلوب می میرند، قلب او زنده می ماند. می دانید، گناهان موجب قساوت و مرگ قلب می شوند. گریه، قساوت قلب را از بین می برد و به قلبی که مرده، طراوت می بخشد. عبادات دیگر هم حیات بخش هستند ولی بکاء بر سید الشهداء بیش از همه عبادات، واجد این اثر است. گویا اشک بر سید الشهداء یک حقیقت مطهر و پاک کننده است که از عالم بالا بر قلب و از قلب بر چشم جاری شده، وجود انسان را تطهیر می کند. اشک بر سید الشهداء موانع حیات قلب را از بین برده، انسان را به ولایت ائمه گره می زند. اشک بر سید الشهداء است که انسان را به حیات طیبه می رساند. حیات انسان منحصر در حیات حیوانی نیست. به تعبیر روایات، روحی که موجب می شود انسان حرکات غریزی داشته باشد، تنها روح انسان نیست. حیات های برتری هم برای انسان متصور است که خدا و پیامبرش ما را به آن ها دعوت کرده اند «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (انفال/ ۲۴) وقتی خدا و رسول، شما را به چیزی دعوت می کنند که شما را زنده می کند، اجابت کنید. روایات، آن چه شما را زنده می کند را به ولایت امیر المومنین معنا کرده اند.

در روایات آمده که همه پاکی ها و خوبی ها از دستگاه نبی اکرم است «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمُ تَطْهِيرًا» (احزاب/ ۳۳) هرکس به اندازه ای که به ولایت ائمه برسد، پاک می شود. ولایت ائمه سرچشمه همه پاکی ها و خوبی ها است. در مقابل، دشمنان اهل بیت ریشه همه شرارت ها هستند و همه آلودگی ها و قبائح، شاخ و برگ ولایت آن ها است. آلودگی، اثر ولایت دشمنان است. از ولایت امیرالمومنین و دوستانش، گناه بیرون نمی آید. زندگی ما با کفار آمیخته شده، آثار آن ها است که جامعه مومنین را آلوده می کند. خاصیت ولایت معصومین و صلوات بر آن ها این است که اخلاق و سرشت ما را خالص می کند، نفس ما را پاک می کند، کفاره گناهان ما است. امام رضا فرمودند کثرت صلوات، ریشه گناهان را از بین می برد.

خیلی وقت ها ریشه گناه در قلب هست، از جاهای مختلف بیرون می زند. انسانی که حسد در قلب دارد، غیبت می کند. استغفار هم که بکند باز تهمت می زند. باید ریشه گناه را از بین برد. گناه، چیزی جز تعلق به دستگاه ابلیس نیست. تاریکی های گناه، تاریکی های ابلیس است. روایت می فرماید یک گناه که می کنید، یک نقطه تیره در قلب تان پیدا می شود. اگر توبه نکردید تکرار می شود، همه قلب انسان ظلمانی می شود. این ظلمتی که در قلب می آید، ظلمت شیاطین است. «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ» (بقره/ ۲۵۷) ظلمت گناه، ظلمت دستگاه اولیاء طاغوت است. اگر گناه روی گناه بیاید، قلب می میرد. لذا سفارش شده اگر گناه کردید حتما توبه کنید، استغفار داشته باشید، عمل صالحی انجام دهید. والا اگر قلب بمیرد، دیگر آیات قرآن روی آن اثر نمی کند.



خدای متعال به پیامبرش می فرماید کلام، کلام من است. موعظه کننده، شما هستید ولی شما نمی توانید حرف تان را به گوش مرده ها برسانید. این ها روی زمین راه می روند ولی قبرشان را با خودشان حمل می کنند. این ها که در قبر هستند که حرف تو را نمی شنوند. گناه، انسان را می میراند. وقتی قلب مرد، دیگر مواعظ حضرت اثر نمی کند. اگر قلب بمیرد، کلام نبی اکرم که برای حیات یافتن است دیگر به سمع انسان نمی رسد. می دانید، اکثر معارف حقیقی از طریق سمع به ما القا می شود لذا قرآن می فرماید وقتی وحی را می شنوید گوش فرا دهید. ولی اگر قلب مرده باشد، دیگر سامعه انسان مواعظ قرآن را نمی شنود. اگر انسان حقیقت آیات قرآن و مواعظش را واقعا بشنود، مواعظ قرآن او را کفایت می کند. این که آدم قرآن می خواند ولی مَتَّعِظ نمی شود به دلیل این است که گوش نمی شنود. نشنیدن هم مال غفلت و گناه است. حیات مجدد قلب انسان به این است که ظلمات شیطان از بین برود. خاصیت صلوات، خاصیت ولایت معصومین این است که وقتی به قلب رسید، قلب پاک می شود.

«اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» (حدید/۱۷) بدانید خدای متعال زمین را بعد از مرگش دوباره زنده می کند. حضرت فرمودند این آیه راجع به عصر ظهور است. بعد فرمودند مرگ زمین، مرگ اهلش است. کافر مرده است. خدای متعال اهل زمین را با ظهور وجود نازنین صاحب الزمان زنده می کند لذا زمین زنده می شود. ظهور امام، قلب های مرده را زنده می کند. در روایات هست که در زمان ظهور، آب بر روی زمین آشکار می شود. این روایت را این گونه تفسیر کردند که ولایت امام که پنهان شده بود، در زمین آشکار می شود.

عنایت دارید که مَثَل های قرآن برای همه مردم است. عموم مردم، مَثَل های قرآن را می فهمند ولی فهم حقیقتی که باطن مَثَل است، مخصوص خواص است. «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ يُضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ» (نور/۳۵) خدای متعال برای همه مردم مَثَل می زند ولی انوار قرآن، مال عده مخصوصی است که خدای متعال بخواهد. روایات باطن کلمه «ماء» در قرآن را به «ولایت امام» تفسیر کردند. «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» (ملک/۳۰) اگر صبح کردید دیدید آب در اعماق زمین فرو رفته، چه کسی آب گوارا در اختیارتان قرار می دهد. امام باطن آیه را معنا فرمودند یعنی اگر امام تان غائب شد چه کسی می تواند امام در اختیار شما قرار بدهد. آب، هم پاک کننده است هم حیات بخش «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا» (انبیاء/۳۰) ما حیات همه موجودات را از آب قرار دادیم. ولایت اهل بیت هم اگر به قلبی برسد، به آن قلب حیات می بخشد.

بکاء بر سید الشهداء مشابه ولایت معصومین و صلوات بر آن ها است. آثاری که برای ولایت معصومین و صلوات بر آن ها ذکر شده، برای بکاء بر سید الشهداء هم ذکر شده. همان گونه که صلوات ریشه آلودگی را از قلب انسان از بین می برد، بکاء بر سید الشهداء هم ریشه گناهان را از بین می برد و تعلقاتی که به دستگاه شیطان پیدا شده را می شورد. با بکاء بر سید الشهداء موانع حیات قلب رفع شده، قلب انسان زنده می شود. وقتی قلب زنده شد می شنود. وقتی قلب شنید حقائق قرآن را تلقی می کند. در روایات هست که قلب همانند بدن، دو گوش دارد که حقائق باطنی را با آن ها می شنود.

امیرالمومنین فرمودند: خاصیت ذکر خدا، جلاء قلب است. ذکر خدا زنگارهای قلب را می شوید، سنگینی گوش قلب را می برد، قلب شنوا می شود. این خاصیت ذکر است. بکاء بر سید الشهداء هم همین گونه است. موانع حیات قلب را برمی دارد، انسان را تطهیر می کند، گناهان را رفع می کند. بکاء بر سید الشهداء قلب را حیات می بخشد، آن هم حیاتی جاودانه که وقتی همه قلوب می میرند قلب باکی بر سید الشهداء نمی میرد. گریه بر سید الشهداء به گونه ای ولایت اهل بیت را در قلب زنده می کند که روزی

که همه قلوب از ولایت فاصله می گیرند، قلبِ باکی بر سید الشهداء از ولایت فاصله نمی گیرد. حقیقت ولایت، حقیقت کلمه حیات، در قلبِ باکی بر سید الشهداء باقی می ماند.

نزول رحمت خدای متعال بر انسان، از آثار دیگر گریه بر سید الشهداء است. در روایت هست کسی که از محبت بر ما گریه کند، هنوز اشکش جاری نشده رحمت خدا بر او نازل می شود. اگر اشکش جاری شود، قطره اشکش جهنم را خاموش می کند. در روایات مکرر این معنا نقل شده که کسی که بر سید الشهداء بگرید، گناهانش اگرچه به اندازه کف دریا یا ریگ بیابان ها باشد بخشیده می شود.

امام، واسطه نزول رزق بکاء بر سید الشهداء

حالا این اشک بر سید الشهداء که سرچشمه حیات است، این حقیقت که وقتی به قلب می رسد قلب را زنده می کند از کجا نازل می شود؟ می دانید، واسطه همه حقائق که از عالم بالا می آید، امام است. همه رزق ها به برکت امام زمان به ما می رسد. تلقی بنده این است که اشک هم حقیقتش از آستان وجود نازنین امام زمان نازل می شود. او مبدا پیدایش اشک است.

عنایت کنید، یک سری از ادعیه و مناجات ها مثل صحیفه سجادیه و دعای ابوحمزه از برکت وجود امام سجاد به ما رسیده. امام وقتی دعا می کنند، دعایشان یک جسم دارد که به ما رسیده و یک روح. روح دعا، آن حال امام است. اگر ایشان این مناجات ها را نداشتند، ما هیچ گاه نمی توانستیم این دعاها را بفهمیم. بنابراین خوب است وقتی این ادعیه را می خوانیم از امام سجاد بخواهیم روح این دعا را هم به ما عطا کنند. روح دعا همان دعای با توجه قلب است. همان گونه که وقتی نماز می خوانیم، این اعمال ظاهری ما پیکره نماز هستند و حالاتی که در ما پیدا می شود، توجه قلبی که پیدا می کنیم، روح نمازمان است.

اشک هم همین گونه است. پیکره اش همین اشکی است که از چشم انسان می ریزد. خود این پیکره، بی نهایت قیمت دارد، این اشک را ملائکه برمی دارند. ولی این اشک، یک روح هم دارد. روح اشک، تحول قلب انسان است که از عالم بالا می آید. این حالتی که موقع یاد کردن مصائب سید الشهداء در قلب شما نازل می شود، باطن اشک است که از عالم بالا می آید. کفار از این گریه ها ندارند. انسان هرچه زلال تر باشد، گریه هایش هم لطیف تر خواهد بود. باطن گریه بر سید الشهداء، آن حالت مصیبت زدگی است، آن تحول حالی است که در وجود انسان بر اثر توجه به مصیبت سید الشهداء پیدا می شود. همین تحول حال است که به اشک تبدیل می شود. هم پیکره اشک از عوالم بالا می آید، هم روح اشک.

حقیقت گریه بر سید الشهداء، آن سوزش باطنی است، آن دگرگونی باطنی است که دامنه اش هم خیلی وسیع است. مثل دعا است. مومنی که جوشن کبیر می خواند و اشک می ریزد با هر اسمی از اسماء الهی نورانیت جدیدی در قلبش پیدا می شود. اشک بر سید الشهداء هم همین گونه است. انسان یاد عطش سید الشهداء می کند یک جور گریه می کند. یاد غصه های حضرت می افتد یک جور گریه می کند. یاد اسارت اهل بیت حضرت می افتد یک جور گریه می کند. یاد زخم های بدن حضرت می افتد یک جور گریه می کند. هرکدام از این ها یک نورانیتی در قلب انسان ایجاد می کنند. کسی که بر سید الشهداء گریه می کند، قلبش از عالم بالا نور باران می شود، قلبش از حوض کوثر سیراب می شود، محبت در دلش می جوشد. این محبت، از حوض کوثر است. فرمود محبین امیر المومنین در دنیا از حوض کوثر می نوشند. حقیقت گریه بر سید الشهداء آن جوشش هایی است، آن حالات نورانی ای است که از عالم بالا بر باطن انسان نازل می شود.

مصیبت زدگی مومنین، ظهور تحول حال امام زمان

اساس این حالاتی که در باطن انسان پیدا می شود کجا است؟ اساسش همان است که حضرت فرمود شیعیان از اضافه گِل ما خلق شده اند، به ما مرتبط هستند. ما از عوالم قبل با امام مان مرتبط هستیم، ارتباط ما با امام مان خیلی قدیمی است. بدن و روح ما شعاع روح امام مان است. فرمود لذا مومنین با غصه ما غصه دار می شوند، با خوشحالی ما خوشحال می شوند. امام خوشحال باشند، خوشحالی شان در قلب ما سرازیر می شود. امام غصه دار باشند، غصه شان در قلب ما می آید. لذا حقیقت بکاء بر سید الشهداء آن تحول حالی است که در قلب پیدا می شود. این تحول حال از کجا می آید؟ به حال امام زمان برمی گردد، سرچشمه اش آن جا است. به مصیبت امام حسین برمی گردد. فرمود من وقتی به شهادت رسیدم غصه دار بودم لذا هر مومن غصه داری پیش من بیاید خدا غصه هایش را رفع می کند.

باطن بکاء، حقیقتی است که از غصه های دل امام حسین بر قلب انسان نازل می شود. کما اینکه حقیقت دعای ابوحمزه آن حالی است که از آستان امام سجاد به قلب انسان وارد می شود. پیکره دعا همین خواندن ظاهری است ولی روحش آن حالاتی است که از روح امام سجاد در وجود ما نازل می شود. بکا هم همین گونه است. حقیقت گریه بر سید الشهداء، آن حزنی است که در قلب امام معصوم است. مومنین با امام مرتبط هستند، سرشت شان به امام گره خورده؛ این ارتباط سرشت موجب می شود وقتی امام غصه دار شود، آن ها هم غصه دار شوند.

این در باب رابطه خود مومنین با همدیگر هم هست. فرمود مومنین حقیقتاً روح شان به هم پیوسته است، پدر و مادرشان یکی است. مومنین، برادر پدری و مادری همدیگر هستند. بعد توضیح دادند آن نورانیت و رحمتی که مومنین از آن خلق شده اند، یک نورانیت و یک رحمت است. لذا یکی شان غصه دار بشود، دیگری غصه دار می شود. فرمود گاهی بی دلیل غصه در دل خودت می بینی مال این است که مومن دیگری غصه دار است. مومنین ظرف وجودی شان به هم وصل است. مومنین ظرف وجودی شان به امام شان وصل است. وقتی ظرف وجودی شان به امام شان متصل شد، غصه مومن همان غصه امام زمان است. این که می بینید عاشورا همه جا مصیبت می جوشد، این جوشش حال امام زمان است که در مومنین دیده می شود این که مومنین به سر و صورت خودشان می زنند، حال شان متحول می شود، این ها ظهور آن تحول حال امام زمان است.

بنابراین گریه بر سید الشهداء همان حزن امام است که در قلب مومن جاری می شود. به همین دلیل هم این قدر قیمتی است. مومن به اندازه درجه حزنش پاک می شود. مومن زلال است، گناهان مال شیاطین هستند. گناه کف روی آب است، از دستگاه شیطان می آید و سوسه می کند، مومن را به گناه می اندازد و الا مومن گناه را دوست ندارد. همان گونه که توبه گناه را می شورد، صلوات ریشه گناه را از بین می برد؛ بکاء بر سید الشهداء هم همین گونه است. غصه سید الشهداء حالتی است که از عالم بالا بر قلب انسان جاری شده، آثار گناه را در قلب و جسم انسان می شورد. گناه، جهنم است. جهنمی را که انسان در وجود خودش با گناه به پا کرده، خاموش می کند. می دانید، برخی از آتش های جهنم در باطن انسان شعله ور است. این آتشی که از باطن فوران می کند، وقتی حال مصیبت زدگی از ساحت اما حسین و عاشورا به انسان داده می شود، تحول حال امام زمان بر مومن وارد می شود، مومن دگرگون می شود؛ این دگرگونی، شعله آتش را خاموش می کند. یک قطره اشک، حرارت جهنم را از بین می برد، حیات قلب می آورد. انسان با گریه بر سید الشهداء از نو زنده می شود.

خلاصه، اشک مثل صلوات است، جلوه ای از ولایت امام زمان است که در قالب حزن و اندوه از عالم امام بر قلب مومن نازل شده، از آن جا بر چشم و وجودش جاری می شود و همه آثار گناه را در وجودش محو می کند. گاهی یک گناه که می کنیم همه سلول های بدن مان لذت می برند، گناه کار می شوند. اشک بر سید الشهداء، همه سلول های بدن مومن را پاک می کند، همه اشعه های روح مومن را پاک می کند. می دانید، اشعه های روح مومن از سلول های بدنش بیشتر هستند. آثار اشک بر سید الشهداء فراوان است.

اشک بر سید الشهداء، همه زوایای روح مومن را شستشو می دهد، همه آلودگی ها و لو پنهان شده باشند را از بین می برد. این خاصیت بکاء بر سید الشهداء است، خاصیت این رزقی است که از عاشورا نازل می شود. اشک بر سید الشهداء مثل صلوات است که ریشه گناه را از بین می برد. حوض های آب را دیدید گاهی ظاهرش زلال است ولی آلودگی ته نشینش شده. آبش را یک تکان که بدهید، همه حوض الوده می شود. خیلی وقت ها گناه ها در وجود انسان ته نشین می شوند. انسان تا می خواهد دعا بخواند، تا می خواهد نماز بخواند، غوغا می کند نمی گذارد انسان یاد خدا بیفتد. باید ریشه گناه را کند، پاک کرد. اشک بر سید الشهداء گناه را از اساس بر می کند. بکاء بر سید الشهداء، آلودگی ها را و لو در زوایای وجود انسان پنهان شده باشند، بیرون می کشد پاک می کند.

۴

رزق بکاء بر سیدالشهداء / زدودن تعلق به دستگاه شیطان و اصلاح صفات رذیله با گریه برسید الشهداء علیه السلام

متن پیش رو سخنرانی جناب حجت الاسلام والمسلمین میرباقری در شب چهارم ماه محرم الحرام ۱۴۳۵ در حرم مطهر حضرت معصومه(س) می باشد. در این جلسه ایشان در ادامه بحث بکاء بر سید الشهداء به عنوان یکی از رزق های معنوی عاشورا، به این مسأله پرداخته اند که بکاء بر سیدالشهداء باعث طهارت و پاک شدن مومنین شده و در درگیری با شیطان این بابی خاص برای سلوک انسان است و اینکه جریان عصیان و گناهان مومنین با توجه به قرآن چگونه است و تطهیر از جانب بکاء چه جایگاهی خواهد داشت.

گفته شد که یکی از مهمترین رزقهای الهی از طریق امام حسین و عاشوراء، برای تمام جهان خلقت از جمله مومنین و دوستداران اهل بیت عصمت، رزق بکاء و گریه بر امام حسین است؛ و بر اساس روایات فراوان (که جای هیچ شبهه ای در آنها نیست)، گریه بر امام حسین، آثار دنیوی و اخروی (برزخ و قیامت) زیاد و منحصر به فردی دارد که نمونه آن در هیچ یک از مستحبات دیگر وجود ندارد.

رودررویی ولایت پیامبر اکرم و ولایت شیطان

مطابق روایات از جمله حدیث عقل و جهل، تمام صفات حمیده (مانند توکل، یقین، رضا، صبر، زهد، تواضع و...) به پیامبر اکرم داده شده است، زیرا ریشه تمام صفات حمیده عبودیت و سجده تام در مقابل خداوند متعال است و تنها پیامبر است که صاحب اصل سجده و عبد مطلق خداست که داریم «اشهد ان محمدا عبده و رسوله». لذا آن حضرت درخت توحید است و تمام توحید

شاخ و برگ این وجود مقدس است، و تمام خوبیها به آنحضرت داده شده و ایشان مامور شده اند که دیگران را نیز تحت ولایت خود به خوبیها برسانند؛ پس چنانکه خودشان فرمودند: «بعثت لاتمم مکارم الاخلاق» (۱) با لشکر نورانی و صفات حمیده خود، بندگی و توحید را در جهان بسط داده و با خلق عظیمشان که کل جهان را پوشش می دهد، انسان را به ولایت خود فرا میخوانند.

خورشید منظومه شمسی برای روشن کردن آن است، که در نبود آن، انسان در زندان تاریکی فرو می رود. با طلوع خورشید، انسان می تواند کارهایش را دنبال کند؛ این خورشید تنها مثالی است برای آنکه انسان در عالم حس درک کند که کار خورشید چیست. خورشید حقیقی پیامبر اکرم هستند، که خداوند متعال ایشان را برای روشن کردن تمام کائنات قرار داده است، چنانکه قرآن کریم می فرماید: «وَ عَلَامَاتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ» (نحل/۱۶) و در روایات آمده است که «نجم، پیامبر اکرم و مراد از علامات، ائمه هدی» هستند (۲) این خورشید حقیقی، پرتو خود و صفات حمیده خود را در قلب کسانی که ولایتش را بپذیرند می تاباند و راه انسان تحت ولایت خود را برای رسیدن به خداوند متعال روشن می سازد که داریم «و الشمس و ضحاها» (شمس/۱).

لذا قرآن کریم می فرماید: «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ» (انعام/۱۲۵) اگر خداوند متعال بخواهد کسی را هدایت کند و او را در مراحل مختلف سیر داده و به مقام معرفت و محبت برساند، اول به او شرح صدر می دهد و قلهای سینه او را بر می دارد، و وقتی از حضرت سوال شد که شرح صدر چیست، حضرت به صورت اجمالی فرمودند نوری است که به وسیله آن سینه و قلب بسته شده، باز می شود و این نور، همان نور نبی اکرم است (۳)

در نقطه مقابل، تمام صفات رذیله (مانند حسد، بخل، کبر، ریا و...) از شیطان است، و او نیز سعی دارد انسان را تحت ولایت و سلطنت خود در آورده و صفات رذیله را در وجودش نفوذ دهد و انسان را اسیر خود سازد، گاهی زینت می دهد و گاهی دعوت می کند؛ در خیال انسان نفوذ کرده و اغوا می کند: «الْأَرَبِّينَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ الْأَعْوَابِ» (حجر/۳۹) و کسانی را که ولایتش را بپذیرند، تحت سلطنت خود درمی آورد: «إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ» (نحل/۱۰۰) سپس بر سینه های افراد تحت سلطه خود قفل می زند: «أَمْ عَلَى قُلُوبِ أَهْلَائِهَا» (محمد/۲۴) و آنها را در زندانی از ظلمت گرفتار می کند: «أُولَئِكَ هُمُ الطَّاعُونَ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ» (بقره/۲۵۷) و در آخر انسان را از دامها و سربازان خویش قرار می دهد، لذا تمام اعضا و جوارحش در خدمت شیطان در می آید و شیطان به وسیله او کارهایش را پیش می برد، چنانکه امیرالمومنین فرمودند: «شیطان در سینه کسانی که ولایت او را بپذیرند تخم گذاری می کند و جوجه هایش را در وجود او حرکت می دهد، قوای او را به تسخیر خود درمی آورد» (۴) و این نتیجه همان قبول تولی شیطان و سلطنت شیطان بر افراد تحت ولایت اوست.

مراتب و ریشه های آلودگی ها

آلودگی ها مراحل و مراتبی دارند، گناهان مانند دروغ و نگاه حرام و گناهان دیگر آلودگی های ظاهری هستند و پیدایش صفات رذیله در انسان مرحله عمیق تر آلودگیها است، بدترین مرتبه آلودگی، تعلق به دستگاه شیطان و پذیرش ولایت اوست.

ریشه آلودگی های ظاهری (گناهان مانند دروغ و نگاه حرام و...)، صفات رذیله (مانند بخل و حسد و حب دنیا) هستند که این صفات، سربازان نفس انسان محسوب می شوند و نفس انسان نیز از قوای شیطان است، چنانکه در روایت پیامبر اکرم است که فرمودند: «دشمن ترین دشمنان تو، نفس توست» (۵) مثلا کسی که دروغ می گوید در حقیقت برای حب دنیا و حفظ آن است، و کسی که غیبت می کند و تهمت می زند، ریشه اش همان حسد به نعمتی است که خداوند به غیر او داده است.

شیطان از طریق نفس و قوای او (صفات رذیله) در انسان نفوذ کرده و قفل‌هایش را محکم می‌کند و انسان را به اسارت خود در می‌آورد؛ و در حقیقت ریشه گناهان، همان قید و بندها و قفل‌هایی است که شیطان بر وجود و قلب انسانی که ولایت او را قبول کرده است، می‌زند و چشم و گوش و قلب او را از کار می‌اندازد به نحوی که دیگر ندای نبی اکرم را نمی‌شنود «إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى» (نمل/ ۸۰) مثلاً اگر شیطان توسط نفس، صفت رذیله حسد را در قلب انسان نفوذ دهد، نتیجه همان است که فرمود: «حسد ایمان را می‌خورد و از بین می‌برد» (۶)

ریشه اسارت در دام شیطان نیز در حقیقت استکبار علی‌الله است، لذا گناه ظاهری ناشی از صفات رذیله ای است که این صفات، جنود شیطانند و شیطان جنودش را بر کسانی که ولایتش را قبول کنند مسلط می‌کند، تسلط شیطان نیز نتیجه این است که انسان در برابر خداوند متعال گردن‌کشی کند و استکبار ورزد و در مقابل حضرت حق تسلیم نباشد و گرفتار فرعونیت و خودیت باشد لذا شیطان در او طمع می‌کند.

موقف مؤمن نسبت به گناه

روح و سرشت مومن پاک است و علاقه به آلودگی‌ها و گناهان ندارد، لکن حتی مومن هم ممکن است بلغزد و دچار آلودگی و گناه شود، به همین جهت امام کاظم فرمودند «به مومنی که دوستدار ما و تحت ولایت ماست نباید فاسق بگوئید، بلکه او فاسق العمل و طیب الروح است» (۷) امکان لغزیدن مؤمن وجود دارد، و بلکه مطابق حدیث عقل و جهل، ممکن است حتی صفاتی از صفات رذیله مانند حسد، در انسان مؤمن رسوخ کرده باشد، لکن آنچه خطرناک است، انباشته شدن گناهان و آلودگی هاست، لذا مومن به سرعت از گناه خود پشیمان شده و توبه می‌کند، خداوند متعال می‌فرماید: «وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ» (آل عمران/ ۱۳۵) و همچنین می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا» (اعراف/ ۲۰۱) پس مؤمن لاابالی نیست و اگر هم لغزید اصرار بر گناه ندارد و سریعاً متوجه خداوند متعال می‌شود، و خداوند متعال نیز وعده غفران داده است که اگر مؤمن توبه کرد آلودگی را پاک می‌کند، به همین جهت، چنانکه در روایت آمده است، تنها چاره شیطان در برابر این آیه، وسوسه برای به تأخیر انداختن توبه است، و ملک موکل صبر می‌کند تا اگر انسان توبه نکرد، گناه را برایش می‌نویسد (۸)

اشک بر سید الشهداء، مطهر نفس

یک از مهمترین آثار بکاء بر سید الشهداء، این است که موجب طهارت نفس می‌شود، و قید و بندهایی که شیطان از طریق نفس و نفوذ قوای آن بر قلب انسان زده، باز می‌کند، و آلودگی‌ها را شستشو داده و انسان را از ولایت شیطان خارج می‌کند، و تحت ولایت حق در می‌آورد؛ چنانکه در روایات فراوان وارد شده است که «اشک بر سید الشهداء تمام گناهان را از بین می‌برد حتی اگر به اندازه کف دریاها باشد» (۹) و نیز اشک بر سید الشهداء یکی از ارکان توحید است، زیرا ارکان توحید تهلیل و تکبیر و تسبیح و تحمید هستند و مطابق روایت «نفس کشیدن انسان عزادار حسین، تسبیح است» (۱۰) و نیز گریه بر آن حضرت، قلبی را که توسط شیطان و جنودش کشته شده، احیاء می‌کند به گونه ای که در «روزی که همه قلوب می‌میرند، آن قلب زنده است» (۱۱) و این آثار بکاء بر سیدالشهداء بدین جهت است که این گریه، رشته ولایت شیطان را که به وسیله گناهان و آلودگی‌ها به وجود آمده قطع می‌کند و بندهایی که شیطان به قلب و وجود انسان زده است را باز کرده و انسان را از اسارت شیطان

آزاد می کند، و با زنده کردن محبت نبی اکرم و اهل بیت در قلب انسان، او را به آن چشمه های حیات گره می زند، و راه را برای رسیدن به آن سرچشمه ها هموار می سازد.

اینها تنها آثار بکاء بر سید الشهداء نیست، بلکه آثاری که در آینده به مؤمن می رسد بسیار بالاتر و عظیم تر است، لذا امام صادق به مسمع کردین فرمودند «هنگام مرگ است که آثار این بکاء را درک خواهی کرد» (۱۲)

پی نوشت ها:

(۱) مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول فی شرح اخبار الرسول، ج ۷، ص ۳۲

(۲) کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۲۰۷

(۳) بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۹

(۴) «قَبَاضٌ وَ قَرَّخٌ فِي صُدُورِهِمْ وَ دَبَّ وَ دَرَجَ فِي حُجُورِهِمْ فَنَظَرَ بِأَعْيُنِهِمْ وَ نَطَقَ بِالسِّنِّتِهِمْ»، نهج البلاغه، خطبه ۵

(۵) «قَالَ النَّبِيُّ ص أَغْدَى غَدُوكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنَيْتِكَ» مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول فی شرح اخبار الرسول، ج ۹، ص ۱۵.

(۶) «إِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ»، کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۳۰۶

(۷) «و لكنكم تقولون فاسق العمل فاجر العمل مؤمن النفس خبيث الفعل طيب الروح»، مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۱۴۸

(۸) « وَ قَالَ صَاحِبُ الْحَسَنَاتِ.. لَأ تَعْجَلَ عَسَى أَنْ يُتَّبِعَهُ... الْإِسْتِغْفَارُ » کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۴، ص ۲۲۵

(۹) «مَنْ ذُكِرْنَا عِنْدَهُ فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ وَ لَوْ مِثْلَ جَنَاحِ الذَّبَابِ غَفَرَ اللَّهُ ذُنُوبَهُ وَ لَوْ كَانَتْ مِثْلَ رَبْدِ الْبَحْرِ»، حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۰۱

(۱۰) «نَفْسُ الْمَهْمُومِ لَنَا الْمُعْتَمِّ لِظُلْمِنَا تَسْبِيحَ»، کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۲۲۶

(۱۱) «مَنْ جَلَسَ مَجْلِسًا يَحْتَا فِيهِ أَمْرُنَا لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَمُوتُ الْقُلُوبُ»، حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۰۲

(۱۲) «أَمَا إِنَّكَ سَتَرَى عِنْدَ مَوْتِكَ وَ حُضُورِ آبَائِي لَكَ وَ وَصِيَّتِهِمْ مَلِكُ الْمَوْتِ بِكَ وَ مَا يَلْقَوْنَكَ بِهِ مِنَ الْبِشَارَةِ مَا تَقَرُّ بِهِ عَيْنِكَ...»، مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۹.

دوام و استمرار در بکاء بر سیدالشهداء؛ ریشه ها و آثار آن

متن پیش رو سخنرانی جناب حجت الاسلام والمسلمین میرباقری در شب پنجم ماه محرم الحرام ۱۴۳۵ در حرم مطهر حضرت معصومه(س) می باشد. در این جلسه ایشان به در ادامه بحث بکاء بر سید الشهداء به عنوان یکی از رزق های معنوی عاشورا اشاره می کنند که این جریان بکاء باید دوام داشته باشد و خصوصیات این دوام و آثار چگونه خواهد بود.

گفته شد که از طریق عاشورا و مصیبت سید الشهداء، ارزاق خاصی به مومنین و محبین و حتی جهان خلقت داده شده است، که مهمترین آنها رزق بکاء بر مصائب آنحضرت است، این بکاء نتیجه تحول و ارتباط روحی با عاشوراست، که موجب تالم و تائر و تاسف و اندوه و حزن و جزع شده و به صورت اشک جلوه گر می شود.

مراتب بکاء بر سید الشهداء

عبادات انسان به درگاه خداوند متعال، دارای سه مرحله ظاهر، باطن، و سرّ، است، که انسان از ظاهر شروع کرده و به عمق عبادت می افزاید تا به سر عبادت دست پیدا کند، بعنوان مثال: ظاهر نماز، همین اعمال ظاهری از نیت تا سلام با کیفیت خاص است، باطنش، توجه و خضوع و خشوع و حضور قلب است، و سر نماز، نماز حجت خداست به همین جهت امیرالمومنین فرمودند «ما نماز هستیم»(۱)

بکاء بر سید الشهداء هم دارای مراتبی است، ظاهرش همین جلسات و اشکهای ظاهری و حتی تباهی است، باطنش جمع شدن ارواح مومنین در کنار یکدیگر و یاد ولی خداست که اینقدر عظمت دارد که ملائک برای تبرک به این محافل از یکدیگر سبقت می گیرند، و سرش نیز غصه و اندوه ولی خدا امام زمان است، که شعاعش در مومنین دیده می شود، این مراتب اینقدر با عظمت است که چنانکه امام صادق به ابوهارون مکفوف فرمودند، حتی برای ظاهر آن یعنی تباهی هم وعده بهشت داده شده است.(۲)

اشک بر حسین علیه السلام، ادای حق پیامبر

نبی اکرم، حقوق فراوان و عظیمی بر گردن همه، خصوصاً مومنین دارند، که هرگز قابل ادا کردن نیست، مانند حق حیات «النَّبِيِّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ»(احزاب/۶) و حق هدایت، که اگر ایشان نبودند، همگی در جهالت و ضلالت بوده و اهل جهنم بودیم «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اسْتَنْقَذَنَا بِكَ مِنَ الشِّرْكِ وَالضَّلَالِ»(۳) چنانکه امیرالمومنین نیز فرمودند «بوسیله ماست که به فوز رسیده می شود»(۴) و فوز، چیزی جز رهیدن از آتش جهنم نیست «فَمَنْ رُحِّحَ عَنِ النَّارِ وَ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ»(آل عمران/۱۸۵) لذا این حق چنان عظیم است که هیچ کس از عهده ادای آن بر نمی آید.

لکن نبی اکرم، تمام حقوق خود را از ما اسقاط کرده و تنها مودت اهل بیت را از ما خواسته اند «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ»(شوری/۲۳) که آنهم برای هدایت خود ماست و نبی اکرم به آن احتیاجی ندارند «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ»(سبأ/۴۷) بهمین جهت پیامبر اکرم این مودت و نصرت را به حضرت زهرا سلام الله علیها خبر دادند و فرمودند «هر



چشمی در روز قیامت گریان است مگر چشمی که برای حسین گریه کرده باشد، که این چشم روشن به نعمتهای بهشت است» (۵)

لزوم دائمی بودن بکاء بر سید الشهداء

مطلوب نبی اکرم اینست که مومن دائماً در حال پیشرفت به سمت خدای متعال باشد، و حتی لحظه ای هم از خدا غفلت نورد، لذا کسانی که به بیت النور پیامبر اکرم که خداوند به آن اذن ترفیع و ذکر داده وارد می شوند، صبح و شام مشغول تسبیح پروردگاری، «فی یبوت اذن الله ان ترفع و یذکر فیها اسمه یسبح له فیها بالغدو و الاصال» (نور/۳۶) و هیچ چیز آنان را از ذکرشان باز نمی دارد «رجال لا تلهیهم تجارة و لا بیع عن ذکر الله و اقام الصلاة» (نور/۳۷) و همیشه در حال نمازند و نمازشان دائمیست «الذین هم علی صلاتهم دائمون» (معارج/۲۳) چرا که حتی یک لحظه غفلت هم خسارت و زیان محسوب می شود «ان انسان لفی خسر\* الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات»

لذا چنانکه در دعای کمیل آمده که «حتی تکون اعمالی و اورادی کلها وردا واحدا» ذکر مومنین همیشگی و علی الدوام است و چنانکه امام سجاد «برای هر لحظه عدم ذکر استغفار می کنند» (۶) و تنها راه برای رسیدن به این مرحله، ورود به خانه نبی اکرم است، که در آن شیطان راه ندارد و حتی خوابیدن هم در آن ذکر است، چنانکه فرمودند: «ولایة علی بن ابی طالب حصینی فمن دخل حصینی امین من عذابی» (۷) لذا فرموده اند: «نماز بهترین عمل است، که هرچه قدر شود بازهم زیاد نیست» (۸) و «ائمه در هر شبانه روز هزار رکعت نماز می خواندند» (۹) لذا درجات کامل نماز، مخصوص کسانیست که دائم در نمازند، و اگر کسی تمام عمرش را صرف کند تا نمازش را اصلاح کند، و به باطن و سر نماز رسیده، و در ظرف خودش، با نماز به معراج برود، وقتش را به هدر نداده است.

بکاء بر سیدالشهداء نیز اینگونه است، و برای رسیدن به سر این عمل، باید دائماً در بکاء بود، زیرا چنانکه گذشت، بکاء بر سیدالشهداء، حق رسالت نبی اکرم است، و چون آن حق تمامی ندارد، بلکه در هر لحظه ای ادامه دارد، ادای حق آنحضرت نیز باید دائمی باشد، لذا «امام عصر علیه السلام دائماً در حال گریه است» (۱۰) دوام گریه نتیجه رسیدن به عمق و سر عاشورا است، که اولیاء و انبیاء و ملائکه به آن رسیده اند، لذا گریه عمیق و دائمی دارند، چنانکه در روایت است که «حضرت ابراهیم چنان از درک حقائق عاشورا بی تاب شد، که اگر فرزندش را به دست خود قربانی میکرد، اینقدر برایش سخت نبود» (۱۱) و چنانکه «ملائکه ای که برای یاری حسین علیه السلام آمدند، ولی دیر رسیدند، تا روز قیامت در کربلا مقیم بوده و مشغول بکاء بر آنحضرتند» (۱۲)

حقیقت کربلا، مختلف الانبیا و مختلف الملائکه است، و انسان باید با عمق بخشیدن به بکاء به سمت درک حقیقت کربلا و بلای سید الشهداء حرکت کند، گرچه از ظاهر عمل (تباکی) شروع شود، و تحقق این امر نیز وابسته به سرشت مومن است، زیرا «روح مومن از جنس جسم ائمه است، و به همین جهت است که در مصیبت ایشان، اندوهناک می گردد» (۱۳) و عمق آن نیز همان است که حضرت در زیارت ناحیه مقدسه فرمود: «تا شعله های مصیبت جانم را بگیرد» لذا حزن مومن برای سید الشهداء دائمی است، مانند والدینی که عزیزشان را از دست می دهند، گرچه ظاهراً بخندد، چنانکه فرمودند «المؤمن هو الکیس الفطین»

بِشْرَةٍ فِي وَجْهِهِ وَ حُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ» که مستلزم کنار رفتن پرده ها از مقابل قلب است تا حقیقت کربلا را درک کرده، و به بکاء حقیقی برسد.

ثمرات بکاء دائمی بر سید الشهداء

اهل حزن و بکاء دائمی، همیشه مشغول ادای حق پیامبرند، و از برکات آن که رسیدن به طهارت و شستشوی گناهان، و رها شدن از قید و بند شیطان و صفات رذیله، و پیدا شدن صفای باطن و اتصاف به صفات حمیده، و رسیدن به تولی و تبری است، دائماً برخوردارند، پرده ها از مقابل چشم قلب کنار می رود، و صف آرائی واحد جبهه دشمنان نبی اکرم در طول تاریخ را مشاهده میکند، و به موضع گیری می رسد، و از بی تفاوتی خارج می شود، چنانکه شیعیان حسین علیه السلام در طول تاریخ چنین بوده و با بصیرت و آگاهی در برابر طواغیت جهان موضع گیری داشته اند، که نتیجه آن، بودن در جبهه نبی اکرم است، چنانکه امیر المومنین در جنگ جمل به یکی از یارانشان فرمودند «اگر قلب برادرت با ماست، پس او نیز در همین جبهه با ما شریک است گرچه جسمش اینجا نیست» (۱۴) بهمین جهت امام عصر «نسل قاتلین سیدالشهداء را به خونخواهی حسین علیه السلام می کشد» (۱۵) زیرا آنان راضی به فعل آنهایند، و لذا کسی که منتظر امام زمان است، در حکم کسی است که در خیمه حسین علیه السلام بوده است.

پی نوشت ها:

(۱) استرآبادی، علی، تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، ص ۸۰۱..

(۲) ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، ص ۱۰۴.

(۳) زیارت پیامبر اکرم، المزار الکبیر، لابن المشهدی، ص ۷۰.

(۴) «بِنَا يَفُورُ مَنْ قَارَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»، الكليني، محمد بن يعقوب، الكافي، ج ۱، ص ۲۱۷.

(۵) مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۳.

(۶) مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۱۵۱.

(۷) ابن بابویه، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۳۶

(۸) «الصَّلَاةُ خَيْرٌ مَوْضُوعٍ فَمَنْ شَاءَ اسْتَقَلَّ وَ مَنْ شَاءَ اسْتَكْتَر»، مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۳۰۹..

(۹) «الصَّلَاةُ خَيْرٌ مَوْضُوعٍ فَمَنْ شَاءَ اسْتَقَلَّ وَ مَنْ شَاءَ اسْتَكْتَر»، مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۳۰۹..

(۱۰) «فَلَا تُدْبِتْكَ صَبَاحًا وَ مَسَاءً»، مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۳۸

(۱۱) ابن بابویه، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۰۹.

(۱۲) ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، ص ۸۴.

(۱۳) کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۳۹۰

(۱۴) «أَهْوَىٰ أَحْيَاكَ مَعَنَا فَقَالَ نَعَمْ قَالَ فَقَدْ شَهِدْنَا وَ لَقَدْ شَهِدْنَا فِي عَسْكَرِنَا هَذَا»، نهج البلاغه، خطبه ۱۲

(۱۵) «يقتل - و الله - ذراری قتله الحسین (علیه السلام) بفعال آبائها»، بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳،

ص ۵۲۸

۶

ثمرات بکاء در زمینه های مختلف / شبهه افکنی های مختلف در جهت مقابله با جریان بکاء

متن پیش رو سخنرانی جناب حجت الاسلام والمسلمین میرباقری در شب ششم ماه محرم الحرام ۱۴۳۵ در حرم مطهر حضرت معصومه (س) می باشد. در این جلسه ایشان با مروری بر بحث رزق بکاء و برکات گریه بر سیدالشهداء به القاء شبهات در بحث بکاء از جانب شیطان اشاره کرده و به چند نمونه از این شبهات و پاسخ آنها می پردازند.

یکی از رزق های خاصی که خداوند از مدخل عاشورا و به برکت امام حسین نصیب همه عوالم کرده، بکاء بر سید الشهداء است؛ حزنی که قلوب مومنین را فرا گرفته، به صورت اشک بر چهره آن ها جاری می شود. آثار و برکاتی که در روایات برای بکاء بر سید الشهداء بیان شده، برای کمتر عبادتی بیان شده است.

برکات رزق بکاء بر سید الشهداء

از جمله برکات بکاء بر سید الشهداء، بخشایش تمام گناهان و احیاء قلوب است. گریه بر سید الشهداء ما را به تبری نسبت به دشمنان نبی اکرم و اهل بیت شان و تولی نسبت به نبی اکرم و اهل بیت شان می رساند. تبری و تولی که در انسان به کمال رسید، هم معصیت ها از وجود انسان پاک می شود هم انسان توفیق عبادت پیدا می کند. از این بالاتر، هم صفات رذیله در انسان از بین می رود هم صفات حمیده در انسان شکل می گیرد. منتهی اشاره کردیم که گریه بر سید الشهداء مثل نماز مراتب دارد، ظاهر و باطن دارد. انسان باید سعی کند به همه مراتب گریه بر سید الشهداء برسد، به باطن بکاء بر سید الشهداء هم راه پیدا کند. یک سری از برکات، مخصوص درجات عالی گریه بر سید الشهداء است. انبیاء در گریه بر سید الشهداء به درجاتی می رسیدند که با هیچ عبادت دیگری به آن درجات نمی رسیدند.

امام سجاد ۳۵ سال بر سید الشهداء گریه کردند، حقیقت این است که این گریه از اعظم عبادات امام سجاد بوده. البته برای انبیاء و ائمه معصومین بحث پاک شدن از گناه و صفات رذیله اصلا مطرح نیست، گریه بر سید الشهداء برای آن ها فقط ترفیع درجه می آورد. به فرموده قرآن هر مصیبتی که به ما می رسد جزو مکتسبات خودمان است ولی بلاء معصومین فقط ترفیع درجه و گاهی تدارک اشتباه یارانشان است. در باب موسی بن جعفر هست که دوستان حضرت لغزشی کرده بودند، ایشان فرمودند من

مخیر شدم که خودم یا شیعیانم رنج و بلا لغزش را بکشند و من بر خودم انتخاب کردم. آن ابتلاء عظیم امام موسی بن جعفر، یک چهره اش تحمل بلائی بود که می خواست به شیعیان شان برسد حضرت سپر شدند و الا خودشان ترک اولی هم نداشتند.

بلائی که انسان ها تحمل می کنند معمولا مطهرشان است ولی بلا معصومین آن قدر ظرفیت دارد که هم برای معصوم ترفیع درجه می آورد هم دیگران را پاک می کند. مثل یوسف صدیق که با تحمل رنج و بلائی که کشید هم خودش ترفیع درجه پیدا کرد و نبی شد هم کل مصر را از فقر و کفر نجات داد. ابتلائات معصومین هم ترفیع درجه برای خودشان است هم وسیله شفاعت و هدایت قلوب و دستگیری دیگران است. نبی اکرم با بلا سید الشهداء قلوب را از شیطان نجات می دهند و به طهارت می رسانند. این خاصیت بلا اولیاء خدا است.

بی تردید عظیم ترین و سخت ترین درگیری ای که در تاریخ درگیری حق و باطل اتفاق افتاده، عاشورا است. لذا این درگیری مورد توجه همه انبیا و اولیاء و امم گذشته و تمام مومنین تا عصر ظهور و قیامت است. سید الشهداء با تحمل عظیم ترین مصیبت و بلا، هم خودشان نفس مطمئنه شدند هم نفوس فراوانی را حول خودشان جمع کرده به آرامش رساندند. سید الشهداء محور همه نفوس مطمئنه است. در این عالمی که شیطان غوغا به پا کرده و همه را به اضطراب انداخته، تمام نفوس آرام حول امام حسین جمع هستند. بلا سید الشهداء به گونه ای است که تمام عوالم - از جمادات تا ملائکه و انبیاء - غیر از سه دسته گریه می کنند و با این گریه رشد می کنند. بیداری، درک صحیح از جبهه حق و باطل، موضع گیری، لعن و براءت و در نهایت صف و قتال با باطل از برکات بلا سید الشهداء است. حتی در روایات هست شعار لشکر امام زمان هم «یا لثارات الحسین» است. بنابراین بکاء بر سید الشهداء است که عالم را به سمت حق می برد و انگیزه درگیری با باطل را برای اهل حق ایجاد می کند. در روایت هست که وقتی اطرافیان امام زمان به تردید می افتند که چطور این امام رؤف این قدر سخت گیری می کند، حضرت بعضی از جلوه های مصیبت سید الشهداء را نشان می دهند، همه می پذیرند آنچه حضرت انجام می دهد عین عدل است.

تلاش شیطان برای از رونق انداختن مجالس سید الشهداء با القاء شبهه

خب در طول تاریخ با این حادثه عظیم مبارزه کردند، گاهی با زور و قدرت مثل دوره متوکل و رضاخان، گاهی با ظاهر عالم مآبانه و با شبهه افکنی. می دانید، همه اشکالات به شیطان منتهی می شود. شیطان است که با تمام توانش در برابر عباداتی که خیلی راه گشا هستند می ایستد. یکی از عباداتی که شیاطین در طول تاریخ بر آن تمرکز کردند تا جلویش را بگیرند، همین مجالس بکاء بر سید الشهداء است. من برخی از شبهات را سریع عرض می کنم و عبور می کنم.

شبهه اول و جواب آن / توجه بیهوده و اتلاف سرمایه ها بابت واقعه تاریخی خاص

از جمله اشکالاتی که می کنند این است که می گویند ۱۴۰۰ سال قبل حادثه ای بین دو قبیله بنی امیه و علویون اتفاق افتاده، شما هر سال آن را احیاء کرده، تمام زندگی اجتماعی مسلمانان را تحت تاثیر آن واقعه قرار می دهید! این موجب می شود ما از کارهای اساسی روزمره مان غافل بشویم.

خب واضح است که این اشکال، باطل است. بله! اگر عاشورا جنگ بین دو قبیله سر اغراض مادی بود، دورانش تمام شده بود، دیگر معنا نداشت احیائش کنیم. ولی حادثه ای که تمام عوالم درگیرش هستند و خدا میثاقش را قبل از عالم دنیا گرفته و

برکاتش تا قیامت هست، یک حادثه قبیله ای است؟! خیر، این گونه نیست. جنگ، جنگی است که حقیقتاً عظمت دارد؛ چنین حادثه عظیمی را که نمی شود کوچک کرد. حادثه عاشورا عظیم است؛ ما این حادثه را عظیم نکنیم تا غفلت اجتماعی ایجاد کنیم. این حادثه، بلاء عظیم است. تحولی که این حادثه در عالم ملائکه ایجاد کرده بیشتر از تحولی است که در عالم دنیا ایجاد کرده. احیاء عاشورا غفلت آفرینی نیست، بصیرت افزایی است. عاشورا ما را برای ورود به درگیری عظیم بین حق و باطل و موضع گیری در برابر جبهه باطل آماده می کند. این مسئله، مسئله اساسی جبهه حق است.

حق و باطل در عالم با همدیگر درگیر هستند، امام حسین فقط کوره این درگیری را داغ کردند و ائمه هم آن را داغ نگه داشتند. محرم صلح کلی که می خواهند حول محور تمدن مادی ایجاد کنند را به هم می زند و درگیری حقیقی بین اسلام و کفر را دوباره زنده می کند. اهل باطل هیچ گاه از شعله این درگیری کم نمی کنند، دائماً در کوره حرص و تعلق به دنیا می دمند، فقط می گویند شما تعلق به الله را خاموش کنید. عاشورا دائماً تعلق به الله را شعله ور می کند. درگیری حق و باطل، تمام شدنی نیست. این جنگ تا زمان ظهور هست. وقتی حضرت تشریف آوردند و حق غلبه مطلق پیدا کرد، آن وقت این جنگ تمام می شود. این جنگ ها مقدمه آن صلح است. آن صلح بدون این درگیری ها حاصل نمی شود. بین حق و باطل که مصالحه معنا ندارد، یک طرف باید تسلیم بشود.

بنابراین درگیری بین حق و باطل، یک درگیری تاریخی است. در این درگیری، مهمترین فداکاری ای که برای ایجاد بصیرت، برای ارتقاء وجدان، برای روشن شدن صف حق و باطل، برای تجهیز حق بر علیه باطل اتفاق افتاده، عاشورا است. عظمت این خونی که ریخته شده برای هدایت همه عالم کافی است، فقط باید این خون را احیا کرد. البته خدا این خون را احیا می کند. این خون، ثارالله است. نگهبان این خون خدا است ولی ما باید این حادثه را در قلب خودمان و در جامعه احیا کنیم.

خلاصه، بکاء بر سید الشهداء آثار واقعی فراوانی دارد، چون خود عاشورا آثار واقعی دارد. بکاء بر سید الشهداء ما را وارد متن عاشورا می کند. عاشورا واقعه ای در متن عالم است که همچنان فیوضات فراوانی از آستانش نازل می شود. عاشورا که تمام نشده. عاشورا کل تاریخ را دو شقه کرده، حق و باطل را از هم جدا کرده. با عاشورای امام حسین حجاب از همه عوالم برداشته شده، حقیقت در عالم آشکار شده. بنابراین همیشه توجه به آن حادثه، مبدا برکات است.

شبهه دوم و جواب آن / جایگزینی گریه با کار عقلی و تحلیلی

شبهه این اشکال گفتند باید بیشتر به جای گریه کردن، به تحلیل عقلی عاشورا پردازیم. مگر کسی مخالف تحلیل کردن عاشورا است. به قدری علما راجع به عاشورا کتاب نوشتند و تحلیل کردند که بین سایر موضوعات کم نظیر است. ولی تا اشک به این نگاه های عقلانی ضمیمه نشود، تحلیل های عقلی هیچ اثری ندارند. تحلیل که کسی را به حرکت در نمی آورد. اگر قلب انسان تسخیر عاشورا شد، آن وقت همه تحلیل های عقلی راه گشا خواهند بود. این که علاوه بر تحلیل عاشورا به جنبه های احساسی اش هم می پردازیم، نکته اش همین است که این جنبه های احساسی اثرگذار هستند، تحلیل ها مکمل جنبه های احساسی هستند. اصولاً آن چه موجب می شود این حادثه در کانون توجهات علما قرار بگیرد تا به تحلیل عقلی آن پردازند، همین جنبه های احساسی عاشورا است. بعد احساسی عاشورا است که ما را از قید و بندهای شیاطین آزاد کرده، آماده فداکاری می کند.

می گویند حد گریه زیاد است، باید بیشتر تحلیل کنیم. حد گریه را معصوم معین می کند. حد گریه را امام سجاد و امام زمان معین می کنند. بیش از حد نباید گریه کرد ولی حد گریه بر سید الشهداء این است که یا باید می بودیم و جان می دادیم یا باید آن قدر باید گریه کنیم تا از غصه جان دهیم. گریه بر سید الشهداء حد دیگری ندارد. ما از حداقل گریه هم کمتر گریه می کنیم.

شبهه سوم و جواب آن / تنافی زیبایی عاشورا با گریه بر حضرت

اشکال دیگری که در ادبیات عرفانی مطرح می کنند این است که حادثه عاشورا را زنده نگه دارید ولی چرا گریه می کنید؟ مگر حضرت زینب نفرمودند «ما رایت الا جمیلاً»؟ این حادثه مگر جریان بین محبوب و محب نیست؟ مگر باطن بلاء سید الشهداء ضیافت الهی نیست؟ ظاهربین ها هستند که شمشیر و درگیری می بینند ولی خداوند خواسته که امام را شهید ببیند! امام، کشته حب خدا است! بنابراین باید نشاط داشت، باید مجالس انبساط خاطر و جذبات عاشقانه داشت. بی تردید این ادبیات، یک رهنم شیطانی است. اول اشکالش این است که بنده یک روایت ندیدم که بگوید به ضیافت عاشورا توجه کرده، غرق در شادی شوید. انکار نمی کنیم که این حادثه، باطن بسیار عظیمی دارد. جذباتی از حضرت حق در عاشورا شامل سید الشهداء شد که نه تنها حضرت را سیر داد بلکه تمام کائنات را با حضرت سیر داد. درهایی از توحید و محبت الهی بر روی عوالم گشوده شد که قبل از آن مسدود بود.

ما هم با این که در صنع خدا جز زیبایی نیست موافقیم. اگر سید الشهداء زیبا بندگی کرد، خدا زیباتر از سید الشهداء خدایی کرد. ولی ما یک روایت نداریم که بگوید معصوم باطن عاشورا را دید و غرق در بهجت شد. بر عکس، روایات فراوان داریم که ائمه از اول محرم شروع به عزاداری می کردند و روز عاشورا اوج حزن شان بوده. اشکال دوم این شبهه این است که سید الشهداء در کوره بلاء، به مقام قرب و ضیافت رسید. سید الشهداء از بستر بلاء به ضیافت الهی رسید. امام حسین اعظم ابتلائات عالم را تحمل کردند تا این ضیافت برپا شد. می خواهند بدون ورود به بلاء وارد ضیافت شوند!! این امکان ندارد. نمی شود کسی از وادی بلاء عبور نکرده، به ضیافت برسد. ما اگر بخواهیم از ضیافت عاشورا متنعم شویم یا باید هنر می داشتیم در عالم میثاق، وقتی میثاق عاشورا را می گرفتند زود لیبیک می گفتیم تا در این عالم در برابر سید الشهداء قطعه قطعه می شدیم و به ضیافت عاشورا می رسیدیم یا باید آن قدر بر مصیبت سید الشهداء گریه کنیم تا به برکت عاشورا رزق های الهی بر ما نازل شوند.

ضیافت عاشورا ضیافت بلاء است. یک بعد حادثه عاشورا، بلاء است. نبی اکرم و امیرالمومنین و صدیقه طاهره مکرر بر مصیبت سید الشهداء گریستند. هنوز هم فاطمه زهرا به گونه ای می گریند که جهنم از گریه حضرت آن چنان ناله می کند که اگر ملائکه کنترلش نکنند فوران کرده، همه را می سوزاند. بلاء سید الشهداء اعظم ابتلائات است. این مصیبت را که نمی شود با نگاه عارفانه از بیرون حلش کرد. بله، اگر در بلاء سید الشهداء سوختی، ذوب شدی، پرده جمال را هم کنار می زنند، قلبت را نگره می دارند. شما جایی دیدید زینب کبری که می فرماید «جز زیبایی ندیدم» بخندد؟!

حادثه عاشورا دو چهره دارد. یکی چهره خدایی خدا و بندگی امام حسین که در اوج زیبایی است. ولی چهره دیگرش کاری است که دستگاه شیطان کرده. شیاطین همه انتقام شان از نبی اکرم را یک جا گرفتند، صورت ولی خدا را به خاک مالیدند.

زیارت سید الشهداء، سیر به سوی خدای متعال از طریق حقیقت صراط

آن چه پیش رو دارید چکیده سخنرانی حجت الاسلام و المسلمین میرباقری در شب هفتم محرم الحرام ۱۴۳۵ در حرم حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها می باشد. در این جلسه ایشان با بیان فضیلت های بسیار عظیمی که در مورد زیارت سید الشهداء در روایات آمده است، علت دشواری باور این همه رحمت و عظمت را بخل انسان دانستند و تأکید کردند ناتوانی ما در درک رحمت بی منتهای خدای متعال، موجب اعجاب انسان از این رحمت عظیم می شود. ایشان در ادامه با اشاره به حقیقت زیارت، مقصد زائر را خدای متعال ذکر کردند و گفتند زائر برای رسیدن به این مقصد با اصل صراط سیر می کند.

سخن در مورد ارزاق خاصی بود که از طریق امام حسین علیه السلام برای مؤمنین و بلکه تمام جهان خلقت، از طرف خداوند متعال نازل شده است، که یکی از آنها رزق بکاء بر سید الشهداء بود.

زیارت سید الشهداء، یک رزق استثنائی

یکی از رزقهایی که از مدخل عاشورا نصیب دوستان اهل بیت شده و جزو رزقهای استثنائی است، زیارت امام حسین است که شاید تنوع آثار و برکات و ثوابهایی که برای این زیارت نقل شده برای هیچ مستحب دیگری حتی بکاء، نقل نشده است.

اهمیت زمین کربلا

چنانکه در روایات آمده است، خانه ای که در آن ذکر خدا و تلاوت قرآن انجام شود، مانند ستاره برای اهل آسمان درخشش داشته و ملائکه به آن نازل می شوند، و بالعکس اگر خانه ای محل گناه و معصیت باشد محل سکونت شیطان خواهد بود لذا در روایت داریم که «الْبَيْتُ الَّذِي يُقْرَأُ فِيهِ الْقُرْآنُ وَ يُذَكَّرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ تَكْثُرُ بَرَكَتُهُ وَ تَحْضُرُهُ الْمَلَائِكَةُ وَ تَهْجُرُهُ الشَّيَاطِينُ وَ يُضِيءُ لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا تُضِيءُ الْكَوَاكِبُ لِأَهْلِ الْأَرْضِ وَ إِنَّ الْبَيْتَ الَّذِي لَا يُقْرَأُ فِيهِ الْقُرْآنُ وَ لَا يُذَكَّرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ تَقَلُّ بَرَكَتُهُ وَ تَهْجُرُهُ الْمَلَائِكَةُ وَ تَحْضُرُهُ الشَّيَاطِينُ» (۱) محیط کربلا نیز از زمانی که سید الشهداء این عبادت عظیم و استثنائی را در آن انجام دادند، محل ظهور حقایق و توجه خدای متعال و حضور رحمت خدا گردید به نحوی که انبیاء و ملائک و اهل سماوات، فوج فوج دائماً اذن گرفته و به زیارت کربلا می آیند. و چنانکه در روایت صفوان جمال از امام صادق آمده است که حضرت فرمودند در هر شب جمعه خدا به همراه تمام انبیاء و تمام ملائکه و تمام اوصیاء و ائمه، حسین علیه السلام را زیارت می کنند (۲) که بیانگر اهمیت آن مکان مقدس است.

ثواب زیارت سید الشهداء

تعبیر روایات در خصوص زیارت سیدالشهداء فوق العاده است، و از آن با عنوان محبوبترین عمل و بالاترین عمل یاد شده است که داریم «أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى زِيَارَةُ قَبْرِ الْحُسَيْنِ» (۳) و بسیاری از روایات نیز ثواب زیارت حسین علیه السلام را با ثواب هفتاد هزار حج مقایسه کرده است؛ ثواب خود حج غیر قابل تصور است، چنانکه پیامبر فرمود اگر به اندازه کوه ابوقبیس هم طلای سرخ در راه خدا انفاق شود؛ بازهم برابری با ثوابی که در حج نهفته است نمی کند (۴) و چنانکه در روایت است در بدترین حالت و اگر حاجی برای سیاحت هم رفته باشد، خداوند مال و اهلش را برایش حفظ می کند تا او بازگردد، و در

بالاترین درجه، نه تنها گناهان گذشته حاجی بخشیده می شود، بلکه در آینده نیز در مأمَن خداوند قرار می گیرد(۵) و این روایات بدین معناست که در زیارت سیدالشهداء، به اندازه هفتاد هزار حج، ظرفیت سیر به سوی خدا وجود دارد، که این بستگی به حال زائر دارد و اینکه چگونه از این موقعیت استفاده کند.

احادیث فضیلت زیارت سید الشهداء و تعابیر آن فراوان است، چنانکه امام رضا علیه السلام فرمودند زیارت سید الشهداء مانند زیارت خداوند فوق عرش اوست(۶) و زائر حسین علیه السلام از گفتگوکنندگان با خدا بالای عرش است(۷) و چنانکه امام صادق فرمودند: زمانی که به حساب اهل محشر رسیدگی می شود، زائر حسین علیه السلام به گفتگوی با رسول خدا مشغول است.

#### حداقل زیارت

از سدید روایت شده که امام صادق از او پرسیدند آیا جدم حسین را هر روز زیارت می کنی؟ و چون سدید دوری راه را بهانه کرد، حضرت اینگونه دستور زیارت دادند: به بالای بلندی رفته و به چپ و راست نگاه می کنی و آنگاه توجه به قبر حسین علیه السلام کرده و عرض می کنی: «السلام علیک یا ابا عبدالله، السلام علیک و رحمه الله و برکاته» که این مساوی با یک حج و عمره مقبوله است(۸)

#### ثواب کشته شدن در راه زیارت سید الشهداء

روایتی طولانی در کامل الزیارات از امام صادق نقل شده است، که مضامین بسیار بلند و عجیبی دارد، و ثوابهایی که در آن ذکر شده آنقدر زیاد است که گاهی باورش سخت است، و این عدم باور به جهت بخلی است که در وجود انسان است و نمی تواند رحمت بی انتهای خداوند را درک کند.

حضرت صادق فرمودند کسی که در نزد قبر حسین علیه السلام کشته شود، با خروج اولین قطره خون از بدنش تمام گناهانش بخشیده می شود، و ملائکه طینت او را شستشو می دهند تا مانند طینت انبیاء پاک گردد، (و این آلودگی طینت بدین جهت است که انسان در عوالم گذشته دارای غفلتهایی بوده که طینتش را دچار ناخالصی کرده است، گرچه به یاد نمی آورد، و این ناخالصی ها قابل تطهیر است، که یکی از راههایش همین شهادت در زیارت سیدالشهداء است)، و با این تطهیر آنچه که از طینت اهل کفر با آن مخلوط شده، زدوده می شود، و قلبش توسط ملائکه شستشو داده می شود تا آلودگی آن زائل شود، و آنگاه قلبش را پر از ایمان می گردانند، (چنانکه امام باقر علیه السلام به ابو خالد کابلی فرمودند «وَاللَّهِ يَا أَبَا خَالِدٍ لَا يُحِينَا عَبْدٌ وَيَتَوَلَّنَا حَتَّى يُطَهَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ وَ لَا يُطَهَّرُ اللَّهُ قَلْبَ عَبْدٍ حَتَّى يُسَلِّمَ لَنَا» حب و ولایت ما به کسی داده نمی شود مگر اینکه قلبش پاک باشد، و قلبش پاک نمی شود مگر اینکه تسلیم ما باشد) و جبرئیل و ملک الموت به همراه ملائکه بر او نماز می خوانند، و با کفن بهشتی تجهیزش کرده و قبرش را وسیع می گردانند، و چراغهایی در قبرش قرار داده و دری از بهشت بر قبرش می گشایند، و پس از دوازده روز، او را به حظیره القدس (که جای مخصوصی است) منتقل می کنند که تا نفخه قیامت در آنجا خواهد ماند، سپس به دیدار پیامبر نائل آمده و در کنار حوض کوثر مقیم خواهد شد، که هم خود می آشامد و هم به دیگران می نوشاند و می تواند هزار نفر را شفاعت کند.



در دسته ای از روایات نیز، کسی که بدون عذر زیارت حسین علیه السلام را ترک کند وارد مذمت شده است، مانند اینکه کسی که سیدالشهداء را زیارت نکند دین و ایمانش ناقص است و اگر هم داخل بهشت شود، در درجه پائین تری از مومنین قرار داشته (۹) و خودش صاحب چیزی نیست، بلکه در بهشت مهمان دیگران خواهد بود؛ بلکه در همانجا اشاره شده که چنین کسی تنها گمان می کند که شیعه است لکن در حقیقت شیعه اهل بیت نیست، و حتی چنین کسی عاق پیامبر و اهل بیت شمرده شده و لذا برخی مانند مرحوم مجلسی فتوا به وجوب زیارت سیدالشهداء داده اند.

#### حقیقت زیارت

این زیارت که اینگونه به آن توصیه شده و چنین ثوابهایی برای آن در نظر گرفته شده، حقیقتاً چیست؟ اجمالاً می توان گفت مقصد زائر خداست، و به همین جهت است که اینقدر اهمیت دارد. ضمن اینکه در سائر عبادات مانند نماز و حج و... تقرب به خدا از طریق فروع است، لکن در زیارت از طریق اصل صراط یعنی امام تقرب حاصل می شود، و امام واسطه مستقیم به قرب خداست، لذا ظرفیت تقرب آنقدر بالاست که با هفتاد هزار حج برابری می کند.

پی نوشت ها:

(۱) کافی، ج ۲، ص ۶۱۰

(۲) کامل الزیارات، ص ۱۱۳

(۳) کامل الزیارات، ص ۱۴۶

(۴) «قَالَتْفَتَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِلَيَّ أَبِي قُبَيْسٍ فَقَالَ لَوْ أَنَّ أَبَا قُبَيْسٍ لَكَ زَنْتَهُ ذَهَبٌ حَمْرًا أَنْفَقْتَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا بَلَغْتَ مَا بَلَغَ الْحَاجُّ»، کافی، ج ۴، ص

(۵) کافی، ج ۴، ص ۲۵۹.

(۶) «مَنْ زَارَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ ع بِشَطِّ الْفُرَاتِ كَانَ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فَوْقَ عَرْشِهِ»، ثواب الاعمال، ص ۸۵

(۷) «مَنْ زَارَ الْحُسَيْنِ بْنَ عَلِيٍّ ع عَارِفًا بِحَقِّهِ كَانَ مِنْ مُحَدِّثِي اللَّهِ فَوْقَ عَرْشِهِ»، کامل الزیارات، ص ۱۴۱

(۸) کامل الزیارات، ص ۲۸۷.

(۹) «مَنْ لَمْ يَأْتِ قَبْرَ الْحُسَيْنِ ع مِنْ شِيعَتِنَا كَانَ مُنْتَقَصَ الْإِيمَانِ مُنْتَقَصَ الدِّينِ وَإِنْ دَخَلَ الْجَنَّةَ كَانَ دُونَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الْجَنَّةِ»، کامل الزیارات، ص ۱۹۳.

۸

چیستی زیارت و آداب آن / زیارت مهاجرت الی الله / «تواضع و تبری از شیاطین» شرط تحقق زیارت

متن پیش رو جلسه هشتم از سلسله مباحث جناب حجت الاسلام و المسلمین میر باقری در دهه اول محرم ۱۴۳۵ در حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه می باشد. ایشان در این جلسه با بیان برخی از برکات زیارت امام حسین علیه السلام، حقیقت زیارت را هجرت به سوی خدا دانستند و تأکید کردند چنین هجرت بزرگی آداب و شرایطی دارد که باید رعایت شود. ایشان آشنایی با شؤن امام و این که امام یک حقیقت همیشه زنده است را شرط لازم برای زیارت دانستند و افزودند: زیارت تنها با تواضع تام درمقابل امام، تبری از شیاطین و تطهیر از رسوبات گناه به کمال خود می رسد.

یکی از رزقهایی که از برکت سیدالشهداء علیه السلام نصیب مومنین شده است، ثواب و آثار و برکات زیارت حضرت است که از پرفضیلت ترین مستحباتی است که حتی واجبات نیز چنین آثار و فضیلتهایی ندارند، حقیقت این زیارت چیست که اینگونه پرفضیلت است؟

شبه ای از برکات زیارت سید الشهداء

زیارت امام حسین علیه السلام در اوقات مختلف آثار و برکات فراوان دارد، مثلاً چنانکه روایت شده زیارت سیدالشهداء در شب نیمه شعبان، مصافحه با صدویست و چهار هزار پیامبر را برای زائر ممکن می سازد(۱)، و برای درک معنی مصافحه باید توجه کرد که رسول اکرم به اصحابشان فرمودند اگر حالت خوش معنوی را که در نزد من دارید حفظ کنید ملائکه با شما مصافحه خواهند کرد(۲)، پس در کنار قبر سیدالشهداء چه حالت معنوی به زائر دست میدهد که تمام پیامبران با او مصافحه می کنند؛ و حتی در روز عرفه، تجلی خداوند و نظر رحمتش اول به زائرین سید الشهداء است و اهل عرفه در مرتبه دوم قرار دارند(۳)، که البته این برکات بستگی به نحوه زیارت زائر دارد.

چیستی زیارت

مقصد و هدف نهائی زائر امام علیه السلام، در حقیقت خداوند متعال است، لکن از وادی ولایت امام عبور میکند، چراکه تنها راه تقرب به خداوند متعال بوده و همان صراط مستقیم به سوی خداست، و راههای دیگر هرگز به خداوند منتهی نمی شود، و دقت در آداب زیارت و عبارات زیارت، این نکته را روشن می سازد؛ زائر، زیارتش را با غسل که طهارت ظاهر است آغاز می کند، و باطنش را نیز با اذکار توحیدی که در اثناء غسل و حرکت به سمت زیارت ورد لب دارد، تطهیر میکند، و با نام و یاد خدا و استعانت از حضرت حق حرکت به سوی وادی ولایت را آغاز می نماید و ثمره این استعانت و اتکال بر خداوند متعال اینست که اولاً مغرور نمی شود و همه توفیقات را از خداوند می بیند، چرا که فرمود «گناهی که عاقبتش توبه باشد بهتر از عملی است که تو را به عجب بیانندازد»(۴) و ثانیاً می داند که راه برای زائر، تنها به مقدار تمسک و اتکال و اعتمادش به خداوند باز می شود، و با گفتن بسم الله که مرکز اسم اعظم است، از غیر خدا جدا شده و با اعتماد به خداوند، قدم در این راه می گذارد، زیرا زائر در حقیقت مهاجر الی الله است که از تمام دارائی های خود به سمت خدا کوچ میکند و یکی از مصادیق آیه شریفه «وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ»(نساء/ ۱۰۰) است.

یارت امام، عین توحید و تنها راه حرکت به سمت خداست، و هدف زائر در حقیقت زیارت خداست، بهمین جهت فرمود: زائر حسین علیه السلام مانند زائر خدا در فوق عرش است (۵)، و امام نیز گرچه به تمام زائرین توجه میکند، لکن درها را بروی موحدین و کسانی که مقصودشان خداست باز می نمایند.

زائر، آماده ابتلاء است

توکل و اتکا بر خدا در ابتدای حرکت به سمت زیارت بدین جهت است که این راه پر از دامهای شیطان و تهدیدات اوست، چنانکه هر قدم از مسیر جهاد و شهادت، تهدید است، حضرت علی علیه السلام به سالکین راه شهادت فرمودند «جمجمه تان را به خدا بسپارید» (۶)، سیر در وادی ولایت نیز، پر از تهدیدها و ابتلائات است لذا حضرت به کسی که اعلام محبت ایشان را کرد فرمودند حال که ما را دوست داری باید خود را برای بلاهای مختلف آماده سازی (۷)، زیرا محب همیشه مبتلاست، و مطابق آیه شریفه « يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا، (انشقاق/۶) سیر به سوی خداوند متعال همیشه همراه بلاست، لذا فرمود انبیا که از همه موحدترند بلاکش ترین ها هستند و هر کس به آنها نزدیکتر باشد مبتلاتر است (۸)؛ فراز و نشیب بیابان عشق دام بلاست، کجاست شیر دلی کز بلا نپرهیزد.

ضروریات اولیه زیارت

ورود به حرم آدابی دارد و بقولی میکده و حمام نیست که بدون مقدمات بتوان به آن وارد شد، باید اذن گرفت و چنانکه در اذن دخول آمده «اللهم انی وقف علی باب من ابواب بیوت نبیک» باید دانست که حرم اهل بیت، از بیوتی است که خداوند متعال در آیه کریمه «فی بیوت اللّٰه ان ترفع و یدکر فیها اسمُه» (نور/۳۶) برای ذکر خویش در آن اجازه داده و سقف این خانه ها عرش الهیست، و محل تجلی نور نبی اکرم است، که این نور اینقدر عظمت دارد که فرمود عرش خداوند از نور من خلق شده است (۹)

زائر باید بداند که امام حاضر و غایب و زنده و مرده ندارد، و چنانکه امام رضا علیه السلام فرمودند مطابق آیه کریمه «وَ قُلْ اَعْمَلُوا فِی سَبِیْلِ اللّٰهِ عَمَلًا مَّکْرُمًا وَ رَسُوْلُهُ وَ الْمُؤْمِنُوْنَ» (توبه/۱۰۵)، ناظر بر اعمال بوده و دائماً برای شیعیان خویش دعا می نماید (۱۰) مقام زائر را مشاهده کرده و کلام زائر و سلام او را شنیده و پاسخ می گوید، و اگر زائر بتواند در وادی ولایت سر کند، گوشش باز شده و کلام و جواب امام را خواهد شنید، و اگر هم به آن مرحله نرسد، چنانکه در اذن دخول آمده «و فتحت باب فهمی بلذیذ مناجاتهم» در نجوا و مناجات با امام همیشه به روی کمترین زائر هم گشوده است؛ این اذن دخول به حدی اهمیت دارد که به مقدار اذن داده شده به زائر به او حال داده شده و به اعماق وادی ولایت راه پیدا خواهد کرد، لذا در اذن دخول به زائر تعلیم داده شده که تمنای بهترین اجازه را داشته باشد «فاذن لی فی الدخول کافضل ما اذنت لاحد من اولیائک».

امام، باب حطه امت اسلام

خداوند به بنی اسرائیل دستور داد، با تواضع و خشوع کامل بسوی باب الله بیایند و با گفتن «حطه» تقاضای بخشش کنند تا گناهانشان آمرزیده شود «و ادخلوا الباب سجداً و قولوا حطه نغفر لکم خطایکم» (بقره/۵۸)، لذا حرکت به سوی باب الله باید با سجده و تواضع کامل بوده و کسی که میخواهد از باب الله وارد شود، باید در برابر آن تسلیم محض باشد؛ و چنانکه امام باقر

علیه السلام فرمودند «نَحْنُ بَابُ حِطَّتِكُمْ» یعنی امامان و اهل بیت، به منزله باب حطه برای امت اسلامند، و همان دری هستند که موجب بخشش گناهان بوده و ورودی حرکت به سمت خدایند، و سلام به محضر آنان به منزله تسلیم در برابر باب الله است.

امام شوون فراوان دارد که تمام این شوون تحت عظمت و کبریای الاهیست، آنها محال معرفت خدا، و مساکن برکت خدا، و معادن حکمت خدا، حافظان سر خدا، و حاملان کتاب خدا و اوصیای نبی خدایند، و تمام این شوون دری به سوی توحید است، چنانکه امام سجاد فرمودند ما درهای خداوند هستیم که «نَحْنُ أَبْوَابُ اللَّهِ». لذا سلام زائر به هر شان امام، دری از همان شان، به سوی توحید به رویش می گشاید، و اگر زائر بتواند آن را گشوده نگاه داشته و حالتش را با عدم تبعیت از خطوات شیطان حفظ کند، در زیارت بعد، با سلام به همان شوون درهای جدیدتری به رویش باز خواهد شد، و گاهی زائر با هر زیارت هزاران در توحید به رویش باز می شود، و این نکته تعادل زیارت با هفتاد هزار حج مقبول است.

تبری، رکن اساسی زیارت

برای نورانی شدن به انوار زیارت، ابتدا طهارت لازم است، زیرا شیطان به قلب و چشم انسان قفل و قید می زند و با آلوده کردن انسان او را به اسارت می کشاند، و راه نجات زائر از اسارت شیطان، تبری جستن از شیاطین انس و جن است، که با هر تبری قلبی از قفلهای شیطان از قلب و چشم انسان باز می شود لذا تمام زیارات مشتمل بر تبریست و مانند بکاء، قلب و چشم انسان را شستشو داده و از صفات رذیله پاک می کند و استکبار نفس را از انسان دور می کند، و در مرحله دوم با دادن حیات قلب، او را آماده دریافت انوار توحیدی می نماید.

پی نوشت ها:

(۱) «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُصَافِحَهُ مِائَةٌ أَلْفِ نَبِيٍّ وَ أَرْبَعَةٌ وَ عِشْرُونَ أَلْفِ نَبِيٍّ فَلْيَزِرْ قَبْرَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ع فِي النَّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ»، کامل الزیارات، ص ۱۸۰

(۲) «لَوْ تَدْرُمُونَ عَلَيَّ الْحَالَةَ الَّتِي وَصَفْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِهَا لَصَافَحْتُمْ الْمَلَائِكَةَ»، کافی، ج ۲، ص ۴۲۴

(۳) «إِنَّ اللَّهَ يَبْدَأُ بِالنَّظَرِ إِلَى زُورِ الْحُسَيْنِ ع - عَشِيَّةَ عَرَفَةَ قَبْلَ نَظَرِهِ إِلَى أَهْلِ الْمَوْقِفِ»، وسائل، ج ۱۴، ص ۴۶۲

(۴) «سَيِّئَةٌ تَسُوُّكَ خَيْرٌ مِنْ حَسَنَةٍ تَسُرُّكَ»، بحار، ج ۷۵، ص ۶۷

(۵) «مَنْ زَارَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ ع بِشَطِّ الْفُرَاتِ كَانَ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فَوْقَ عَرْشِهِ»، ثواب الاعمال، ص ۸۵

(۶) «أَعْرَ اللَّهُ جَمْعَتَكَ»، نهج البلاغه، خطبه ۱۱.

(۷) «فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ: وَ اللَّهُ إِنِّي لَأَحِبُّكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ. قَالَ: فَاتَّخِذْ لِبَلَاءٍ جَلْبَابًا»، امالی طوسی، ص ۱۵۴

(۸) «إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ بَلَاءً الْأَنْبِيَاءُ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ»، کافی، ج ۲، ص ۲۵۲

(۹) «فَتَقَّ نُورِي فَخَلَقَ مِنْهُ الْعَرْشَ فَنُورُ الْعَرْشِ مِنْ نُورِي»، بحار، ج ۲۵، ص ۱۶

(۱۰) «قُلْتُ لِلرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: ادْعُ اللَّهَ لِي وَ لِأَهْلِ بَيْتِي، فَقَالَ: «أَوْ لَسْتُ [1] أَفْعَلُ؟ وَاللَّهِ [1]، إِنَّ أَعْمَالَكُمْ لَتُعْرَضُ عَلَيَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ».[1] قَالَ: فَاسْتَعْظَمْتُ ذَلِكَ، فَقَالَ لِي: «أَمَا تَقْرَأُ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «وَقُلْ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ»، كَافِي، ج ۱، ص ۵۴۵

۹

## اقسام شفاعت های خاص امام حسین برای محبین

متن پیش رو خلاصه ای از نهمین شب سخنرانی حجت الاسلام و المسلمین میرباقری در محرم الحرام ۱۴۳۵ در حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها است. ایشان در این جلسه به بیان رزق های استثنایی و ویژه ای که از مدخل عبادت و مجاهدت عظیم سید الشهداء شامل محبین می شود؛ پرداختند و رزق شفاعت خاصی را که با عاشورا در دسترس محبین قرار گرفته است؛ توضیح دادند و اقسام این شفاعت ها را بیان کردند.

سخن در خصوص رزقهای خاص الهی بود که از طریق سید الشهداء و عاشورا نصیب مومنین و دوستان آنحضرت شده است، و به دو رزق بکاء و زیارت و فضیلتها و خواص و ویژگی های آنها اشاره شد.

### شفاعت خاص امام حسین، رزقی عاشورائی

یکی از ارزاقی که با عبادت استثنائی سید الشهداء در کربلا و مجاهده آنحضرت در عاشورا شامل محبین آنحضرت شده است، رزق شفاعت خاص امام حسین علیه السلام است، که منشأ آن رحمت خاص و رحیمیه خداوند متعال است و اقسام مختلفی همچون شفاعت طهارت، شفاعت هدایت، شفاعت استقامت، شفاعت رفعت و ... داشته و همه انسانها غیر از چهارده معصوم، حتی انبیاء و فرشتگان، بدان نیازمند و محتاجند، و این شفاعت شامل تک تک افراد در تمام عوالم اعم از دنیا و آخرت و برزخ و حس و خیال می شود.

### شفاعت طهارت

گرچه مومن لایبالی نیست، و از گناه لذت نمی برد، لکن گاهی لغزش هایی دارد که در قرآن داریم که «الَّذِينَ يَخْتِيبُونَ كَبَائِرَ الْأَثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ» (نجم/۳۲) و چون سرشتش اهل گناه نیست، در همان حین ارتکاب هم پشیمان است که این پشیمانی اثر محبت اهل بیت و ایمان و توحید است و لذا ولایت اهل بیت، کفاره گناهان اوست.

شرک بر دو گونه است، یک قسم آن غیر قابل بخشش است «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ» (نساء/۴۸) که همان دشمنی با اهل بیت است که در زیارت جامعه آمده است که «و من حاربکم مشرک»، و قسمی از آن مغفور و بخشودنی است (۱) که رگه های پنهانی غفلت و گناهان و ریا و عدم اخلاص هستند، لکن می توانند مانع باشند و گاهی چنان پنهانند که تشخیصشان از تشخیص مورچه سیاه بر سنگ سیاه در شب سیاه، سخت تر است (۲)، لذا خداوند متعال در آیه کریمه «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ

عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكُ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» (کهف/۱۱۰)، لقاء پروردگار را مشروط به عدم شرک کرده است، و به همین سبب فرموده اند که حتی یک گناه را هم نباید کوچک و کم شمرد (۳)

همه غیر از چهارده معصوم، گرفتار شرک بوده و حتی پیامبران نیز ترک اولی دارند، مانند حضرت آدم علیه السلام با آن مقام و عصمت که پیامبر خدا و مسجود ملائک بود و اسماء الهی را از خداوند تعلیم دید، با خوردن از درخت ممنوعه هبوط کرد و از مقام خود تنزل پیدا کرد، و پس از دویست سال گریه توبه اش پذیرفته شد؛ چنانکه امام رضا علیه السلام فرمودند حقیقت این ترک اولی از حضرت آدم علیه السلام، چشم حسد داشتن به مقامات پنج تن بود (۴)، و مطابق آیه کریمه «فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ» (بقره/۳۷) تنها پس از تلقی و قبول کلمات (حقیقت پنج تن) خداوند توبه اش را پذیرفت؛ لذا هبوط و سقوط، دوری از ولایت اهل بیت، و تنها راه بازگشت و طهارت نیز قبول ولایت اهل بیت است، چنانکه امام صادق علیه السلام ذیل آیه شریفه «لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا» (مریم/۸۷) فرمودند هیچ کسی شفاعت نمی شود مگر اینکه اهل ولایت امیر المومنین علی علیه السلام باشد (۵)، و چنانکه روشن است، معنی شفاعت طهارت این نیست که انسان را اغراء به گناه کند، بلکه مانند پاک کردن آلودگی های طفل شیرخوار توسط مادر مهربان است بدین معناست که اگر مومن زمین خورد و آلوده شد، امام علیه السلام با محبت و استغفار و سرمایه گذاری خود و تحمل سختیها و بلاها این آلودگی را پاک می نماید.

#### شفاعت هدایت

پس از شفاعت طهارت، نوبت به شفاعت هدایت می رسد، زیرا پاک شدن تنها کافی نیست، و انسانی که با شفاعت طهارت، پاک شده، باید با هدایت امام از وادی ظلمات و امواج فتنه ها و وسوسه های شیاطین انس و جن عبور کند، و عبور از این وادی ظلمانی تنها با شفاعت هدایت امام ممکن است، لذا امام حسین علیه السلام به فرشتگان و دسته های جن که برای یاری آنحضرت آمده بودند فرمودند این راهیست که خودم باید بروم تا بتوانم محبینم را هدایت کنم (۶)

این شفاعت نیز، مورد نیاز همه حتی ملائکه و انبیاست، و خوبان نیز نیازمند شفاعت هدایت امامند، چنانکه امام باقر علیه السلام به خادم خود فرمودند گمان مکن اینکه خود را پاک نگه داشته برای تو کافیست، و اگر افزاع روز قیامت برایت روشن می شد، می دیدی که هیچ کسی از اولین و آخرین نیست مگر اینکه محتاج شفاعت پیامبر اکرم است (۷)، و این شفاعت نیز تمام عوالم و دنیا و آخرت را در بر میگیرد، چنانکه در زیارت روز شنبه پیامبر اکرم آمده است «الحمد لله الذي انقذنا بك من الشرك و الضلال».

#### شفاعت استقامت

قسم دیگر از شفاعت اهل بیت، شفاعت استقامت در راه است، بدین معنی که امام کمک می کند تا مومن بتواند در راهی که بدان هدایت شده ثابت قدم باشد، زیرا مومن به تنهایی در برابر شیطان کمر بسته ای که با لشکر صفات رذیله خود مانند حرص و حسد و رغبت به دنیا، هجوم می آورد، نمی تواند مقاومت کند، و باید تکیه گاه محکم و استواری مانند امام داشته باشد، زیرا هیچ چیزی در امام تاثیر ندارد و امام به دلیل اتکال به خداوند محکم و استوارست، به همین جهت در زیارت غدیریه آمده است «اغْتَمَمَتْ بِاللَّهِ فَعَزَّزَتْ» و نیز امیرالمومنین فرمودند اگر تمام اقالیم هفتگانه با آنچه در زیر آنست را بمن بدهند تا پرکاهی را از

دهان مورچه ای به ظلم بگیرم، هرگز چنین نخواهم کرد(۸)، لذا مومنی که در طوفانهای سهمگین به امام تکیه کند، مانند کوه مقاوم است و هرگز تکان نمی خورد(۹)، زیرا چنانکه در صلوات معروف شعبانیه که در جمال الاسبوع نقل شده، آمده است امام عصمه معتمدین است(۱۰)

#### شفاعت ترفیع

شفاعت ترفیع قسمی دیگر از شفاعت اهل بیت است که مورد نیاز مشتاقین خداست، زیرا مشتاق، با تمام توان حرکت می کند و از تمام سرمایه هایش در این راه استفاده می کند، حتی پس از تمام شدن سرمایه ها، خداوند او را مبتلا می کند تا با سرمایه ابتلا حرکت کند، لکن حتی پس از آن هم خود را اول راه می بیند، زیرا سرمایه ها و ابتلائات انسان برای این راه کافی نیست، انسان مشتاق از دنیا بزرگتر است، و نمی خواهد به دامن دنیا بازگردد، و از طرفی رسیدن به هدف نیز در توانش نیست، لذا محتاج شفاعت اهل بیت است تا او را به مقصدش برسانند، این شفاعت نیز تمام عوالم را دربر میگیرد، و همه حتی پیامبر اولوالعزمی مانند ابراهیم علیه السلام به آن نیازمندند، زیرا حضرت ابراهیم انسان بلاکشی بود که میخواست با بلای الهی پیشرفت کند، لکن حتی با حاضر شدن برای قربانی کردن فرزندش نیز به مقصود نرسید، و تنها با سیر در وادی عاشورا و شفاعت سیدالشهداء بود که حرکت بسوی خداوند برایش امکان پذیر شد، چنانکه در روایت امام صادق ذیل آیه شریفه «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (بقره/۱۲۴) فرمودند کلماتی که ابراهیم علیه السلام آنها را به انتها رساند حقیقت وجود خمسه طیبه بود، که همان کلماتی بود که آدم علیه السلام از خداوند متعال تلقی کرد(۱۱)

#### شفاعت مومن از دیگران

مومنی که مورد شفاعت اهل بیت قرار بگیرد، هم خودش پاک شده و استقامت در راه پیدا کرده و ترفیع پیدا میکند، وهم در مرتبه خویش داری تمام شفاعتهای اهل بیت خواهد شد، زیرا به مقام محمود رسیده و جزو شافعین قرار خواهد گرفت، هم نور امام در وجودش می آید و هم منتشر کننده نور امام است و این از ارزاق خاص عاشوراست، زیرا کسی که به عاشورا گره خورد، هم موجب طهارت دیگران شده و آنها را پاک می کند و هم سخن و عمل و صلح و دشمنی اش نور بوده و موجب هدایت است، لذا دیدارش موجب تذکر و به یاد آوردن خداست(۱۲)

پی نوشت ها:

(۱) «يُرِيدُ مُحَمَّدَةَ النَّاسِ فَقَدْ أَشْرَكَ فِي عَمَلِهِ وَهُوَ شِرْكٌ مَغْفُورٌ»، بحار، ج ۶۹، ص ۳۰۱

(۲) «الْإِشْرَاكُ فِي النَّاسِ أَحْقَىٰ مِنْ دَيْبِ النَّمْلِ عَلَى الْمِسْحِ الْأَسْوَدِ فِي اللَّيْلَةِ الْمُظْلِمَةِ»، تحف العقول، ص ۴۸۷

(۳) «لَا تَسْتَصْغِرَنَّ سَيِّئَةً تَعْمَلُ بِهَا»، بحار، ص ۷۵، ص ۱۹۸

(۴) «فَنظَرَ إِلَيْهِمْ بِعَيْنِ الْحَسَدِ وَ تَمَنَّىٰ مَنَزَلَتَهُمْ فَتَسَلَّطَ عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ حَتَّىٰ أَكَلَ مِنَ الشَّجَرَةِ»، عيون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۰۷

(۵) «قَالَ إِيَّا مَنْ دَانَ اللَّهُ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ فَهُوَ الْعَهْدُ عِنْدَ اللَّهِ»، کافی، ج ۱، ص ۴۳۱

(۶) بحار، ج ۴۴، ص ۳۳۱

(۷) «أَعْرَكَ أَنْ عَفَّ بَطْنُكَ وَفَرَجَكَ - أَمَا لَوْ قَدْ رَأَيْتَ أَفْزَاعَ الْقِيَامَةِ لَقَدْ اخْتَجْتِ إِلَى شَفَاعَةِ مُحَمَّدٍ»، بحار، ج ۸، ص ۳۸

(۸) «وَ اللَّهُ لَوْ أَعْطِيَ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلاكِهَا وَ اسْتُرِقَّ قَطَانُهَا مُدْعِنَةً بِأَمْلَاكِهَا عَلَيَّ أَنْ أُغْصِي اللَّهَ فِي نَمْلَةٍ أُسْلِبُهَا شَعِيرَةً قَالُوا كَيْفَ مَا قَبِلْتَ»، نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴

(۹) «المومن كالجبل الراسخ، لا تحركه العواصف».

(۱۰) جمال الاسبوع، ص ۴۰۶

(۱۱) «سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ مَا هَذِهِ الْكَلِمَاتُ قَالَ هِيَ الْكَلِمَاتُ الَّتِي تَلَقَّاها آدَمُ مِنْ رَبِّهِ فَتَابَ عَلَيْهِ»، بحار، ج ۲۴، ص ۱۷۷

(۱۲) «يُذَكِّرْكُمْ اللَّهُ رُؤْيَيْتَهُ»، کافی، ج ۱، ص ۳۹

۱۰

مقام محبت و آثار آن / سیر با بلای سیدالشهداء راه نزدیک وصول به مقام محبت

متن پیش رو خلاصه ای از دهمین شب سخنرانی حجت الاسلام و المسلمین میرباقری در محرم الحرام ۱۴۳۵ در حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها سلام است. ایشان در این جلسه که مصادف با شب عاشورای حسینی نیز بود به بیان مقام محبین پرداختند و آثار این مقام را توضیح دادند. ایشان سیر با بلای سید الشهداء علیه السلام را نزدیک ترین و سریع ترین راه برای وصول به مقام محبت دانستند و افزودند مقام محبت ثمره تسلیم بودن در برابر امام و تطهیر در وادی ولایت اهل بیت علیهم السلام می باشد.

چنانکه با تکرار رمضان، درهایی از قرآن باز شده ارزاق قرآنی فروفرستاده می شود، هر سال با تکرار محرم نیز، نسیمی از عاشورای سیدالشهداء در عالم می وزد که با آن بلا تجدید شده و سلوک با بلای حسین علیه السلام برای مومنین هموار می شود، و رزقهای خاص حسینی مانند بکاء و اشک و زیارت تقسیم می گردد.

محبت، رزق نهائی

در سیر معنوی، بالاترین درجه، محبت خداست و اگر مقام رضا را بالاترین درجه دانسته اند بدین جهت است که از لوازم محبت است، زیرا محبت اخلاص و شکر و صبر نسبت به تقدیرات خداوند متعال به همراه دارد، چنانکه امام باقر علیه السلام در جواب جابر که به حضرت عرض کرد من فقر را بر غنی و بیماری را بر صحت ترجیح می دهم، فرمودند لکن ما آنچه خداوند متعال برایمان مقدر کرده دوست داریم و به آن راضی هستیم و این همان مقام اخلاص در محبت است که رضایت به تدبیر



خداست و از مقدرات خداوند متعال لذت می برد، و به همین جهت در روز عاشورا هر مقدار که بلا سنگین تر می شد، سیدالشهداء بشاشتر و چهره شان افروخته تر می گردید.

درجه محبت، مقامیست که خداوند متعال گاهی با ترغیب «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» (بقره/۱۶۵) (اهل ایمان محبتشان به خدا از همه بیشتر است) و گاهی با تهدید «قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» (بقره/۲۴) تمام مومنین را به آن فراخوانده است، لذا مومن نباید نسبت به مقام محبت بی تفاوت باشد.

رسیدن به مقام محبت، راههای متعددی دارد، گاهی با عبادات و ریاضتهای طولانیست، و گاهی نیز با حرکت و سیر با بلاست، که باب الحسین هم اوسع است و هم اسرع، زیرا با بلای سیدالشهداء علیه السلام، درهای محبت الهی به روی همه عالم حتی انبیاء و اولیاء گشوده شده است، و این راهی بود که یاران سیدالشهداء طی کردند، زیرا یک روی عبادت و بلای آن حضرت، جذبه های محبت خداوند متعال بود، و لذا همراهان سیدالشهداء، غرق در محبت خداوند متعال بودند، و رزق مهم ما نیز از عاشورا همین محبت است، که آخرین مرحله و بالاترین درجه، از مراحل سه گانه تسلیم و تطهیر و تنویر است؛ تنها کار متوقع از ما، تسلیم شدن در برابر اهل بیت است، و آنگاه انسان در دستگاه اهل بیت تطهیر شده و آلودگی ها و قید و بند شیطان از او باز می شود، و بعد از تطهیر آماده دریافت انوار ولایت و غرق شدن در محبت خدا خواهد بود چنانکه روایت مشهور ابو خالد کابلی به این مراحل اشاره دارد.

#### آثار محبت اهل بیت

محبت اهل بیت، آثار عظیمی دارد که در روایتی که مرحوم صدوق در خصال از نبی اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده، به بیست اثر آن اشاره شده است که ده اثرش مربوط به دنیاست، و حضرت تاکید فرموده اند که انسان محب به تمام خیر دنیا و آخرت دست می یابد و هیچ خیری از او فوت نمی شود، و شکی نیست که اهل بهشت است. (۱)

اولین اثر زهد است؛ امیرالمومنین مردم را در قبال دنیا به سه دسته تقسیم کرده اند، راغب که به هر قیمتی به دنبال دنیاست ولو به حرام، و صابر که گرچه دلش میخواهد اما خود را نگاه می دارد، و زاهد که هرگز میلی به دنیا ندارد و در راحتی کامل است (۲)، و همچنین امام صادق فرمودند تا قلوب شما زاهد در دنیا نشده باشد چشیدن طعم ایمان بر شما حرام است، لذا زهد درجه ای بالاست که به آسانی به دست نمی آید، لکن مطابق این حدیث محبت اهل بیت عصمت، انسان را زاهد می نماید.

انسان محب، اعمال نیک خود را ناچیز شمرده و حرص بر عمل دارد، و متزین به ورع بوده و رغبت فراوانی به عبادت خداوند متعال دارد، و قبل از مرگ موفق به توبه خواهد شد؛ توبه مقام بلندیست که به آسانی به دست نمی آید، زیرا توبه لفظ نیست بلکه جمع کردن قوای منتشر شده در دنیا و بردن آن به سمت خداست و تنها پس از خروج محبت دنیا به طور کامل از قلب انسان، محقق می شود، چنانکه در دعای ابو حمزه ثمالی به این مطلب اشاره شده است (۳)

انسان محب، نه تنها اهل قیام شب است، بلکه در تهجد شبانه با نشاط است، «تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ» (سجده/۱۶)، و نیز چشم به اموال دیگران نمی دوزد، زیرا طرف معامله اش خداست لذا هرگز حسد در آنها راه ندارد؛ همچنین حافظ حدود

الهیست و نسبت به دنیا بغض دارد؛ که البته منظور از دنیا، جهان طبیعت نیست، بلکه چنانکه حضرت فرمودند منظور از آخرت ولایت اهل بیت عصمت و منظور از دنیا ولایت دشمنان آنهاست (۴)، فلذا اگر کسی اهل ولایت اهل بیت باشد، مشغول به هر کاری از امور زندگی هم که باشد در حقیقت در بهشت است، و اگر کسی از ولایت ائمه خارج شود تحت ولایت ائمه جور قرار می گیرد، و در حقیقت در جهنم قرار دارد «وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ» (عنکبوت/۶۴)، چنانکه وقتی ابو خالد کابلی نزد امام باقر غذای بسیار لذیذی تناول کرد، حضرت به او فرمودند آن نعمتی که خداوند متعال روز قیامت بر اساس آیه «ثُمَّ لَتَسْتَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» (تکواثر/۸) سوال میکند، این خوردنی ها نیست، بلکه مراد ولایت ما اهل بیت است (۵)

دهمین اثر محبت اهل بیت در دنیا که از همه مهمتر است، سخاست که به معنی گذشتن از همه چیز در راه محبوب است، و اینکه انسان همه جا به راحتی اموالش را صرف میکند و تنها در راه خدا دستش می لرزد نشانه نرسیدن به مقام محبت است، لذا حضرت در جواب کسی که با استدلال به یاران فراوان امام، آنحضرت را به قیام تشویق می کرد، قیام را منوط به رسیدن مومنین به مقام سخا دانستند که بدون اطلاع از اموال یکدیگر برداشته و مصرف نمایند، لذا محب اهل بیت به راحتی جانش را در راه محبوبش فدا میکند و مانند اصحاب سیدالشهداء، هیچ ابائی از این کار ندارد، و این نوع فداکاری با حب الجنه به دست نمی آید و تنها با محبت اهل بیت دست یافتنی است، لذا امام حسین به سعید بن عبدالله که هنگام اقامه نماز توسط آنحضرت، حاضر شد سیزده چوبه تیر مسموم را به جان بخرد فرمودند: تو در بهشت در مقابل من هستی (۶)، که این رزق به همه ما که در عزای سیدالشهداء حاضریم، داده شده لکن باید آن را با ناب و خالص کرده و به درجات بالای آن رسانید.

پی نوشت ها:

(۱) « قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ رَزَقَهُ اللَّهُ حُبَّ الْأَيْمَةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَقَدْ أَصَابَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلَا يَشْكَنَّ أَحَدٌ أَنَّهُ فِي الْجَنَّةِ فَإِنَّ فِي حُبِّ أَهْلِ بَيْتِي عَشْرُونَ [عَشْرِينَ] حَصَلَةً عَشْرٌ مِنْهَا فِي الدُّنْيَا وَعَشْرٌ مِنْهَا فِي الْآخِرَةِ أَمَا الَّتِي فِي الدُّنْيَا فَالزُّهْدُ وَالْجِرْصُ عَلَى الْعَمَلِ وَالْوَرَعُ فِي الدِّينِ وَالرَّغْبَةُ فِي الْعِبَادَةِ وَالتَّوْبَةُ قَبْلَ الْمَوْتِ وَ النَّشَاطُ فِي قِيَامِ اللَّيْلِ وَ الْيَأْسُ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ وَ الْحِفْظُ لِأَمْرِ اللَّهِ وَ نَهْيُهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ التَّاسِعَةُ بَعْضُ الدُّنْيَا وَ الْعَاشِرَةُ السَّخَاءُ...»، خصال، ج ۲، ص ۵۱۵

(۲) « وَ اعْلَمْ أَنَّ النَّاسَ ثَلَاثَةٌ زَاهِدٌ وَ صَابِرٌ وَ رَاغِبٌ فَأَمَّا الزَّاهِدُ فَقَدْ خَرَجَتْ الْأَحْزَانُ وَ الْأَفْرَاحُ مِنْ قَلْبِهِ فَلَا يَفْرَحُ بِشَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا وَ لَا يَأْسَى عَلَى شَيْءٍ مِنْهَا فَاتَهُ فَهَوُ مُسْتَرِيحٌ وَ أَمَّا الصَّابِرُ فَإِنَّهُ يَتَمَنَّاهَا بِقَلْبِهِ فَإِذَا نَالَ مِنْهَا أَلْجَمَ نَفْسَهُ عَنْهَا لِسُوءِ عَاقِبَتِهَا وَ سَنَانِهَا لَوْ اطَّلَعَتْ عَلَى قَلْبِهِ عَجِبَتْ مِنْ عِفَّتِهِ وَ تَوَاضُعِهِ وَ حَزْمِهِ وَ أَمَّا الرَّاغِبُ فَلَا يَبَالِي مِنْ أَيْنَ جَاءَتْهُ الدُّنْيَا مِنْ حِلِّهَا أَوْ مِنْ حَرَامِهَا، «، کافی، ج ۲، ص ۴۵۶

(۳) « سَيِّدِي أَخْرَجُ حُبَّ الدُّنْيَا مِنْ قَلْبِي وَ اجْمَعْ بَيْنِي وَ بَيْنَ الْمُصْطَفَى وَ آلِهِ خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْفِكَ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ انْقُلْنِي إِلَى دَرَجَةِ التَّوْبَةِ إِلَيْكَ»، مصباح المتعجب، ج ۲، ص ۵۹۱

(۴) « قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَوْلُهُ جَلَّ وَ عَزَّ- بَلْ تُؤْتِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا قَالَ وَ لَا يَتَهُمُ وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ وَ أَبْتغَى قَالَ وَ لَا يَتَهُمُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، «، کافی، ج ۱، ص ۴۱۸

(٥) « قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع لَّا إِنَّمَا تُسْأَلُونَ عَمَّا أَنْتُمْ عَلَيْهِ مِنَ الْحَقِّ »، كافي، ج ٦، ص ٢٨٠

(٦) « قَالَ نَعَمْ أَنْتَ أَمَامِي فِي الْجَنَّةِ »، بحار، ج ٤٥، ص ٢٢